

اخبار کوتاه

بازدید استاندار البرز از بیست و سومین نمایشگاه مطبوعات

استاندار البرز با همراهی جمعی از اهالی رسانه، از بیست و سومین نمایشگاه مطبوعات و خبرگزاری‌های کشور در محلی تهران بازدید کرد.

به گزارش «گوهردشت» و به نقل از پایگاه اطلاع‌رسانی استانداری البرز، محمدعلی نجفی، در محلی تهران از غرفه‌های نمایشگاه مطبوعات و خبرگزاری‌های کشور بازدید به عمل آورد.

در این بازدید مشاور استاندار و مدیرکل روابط عمومی استانداری به همراه جمعی از اهالی رسانه و مطبوعات نیز استاندار را همراهی می‌کنند.

استاندار البرز علاوه بر غرفه خانه مطبوعات در استان البرز، از غرفه‌های خبرگزاری‌ها و پایگاه‌های خبری کشور نیز بازدید به عمل آورد و مصاحبه‌های اختصاصی داشت.

بیست و سومین نمایشگاه مطبوعات و خبرگزاری‌ها با عنوان «رسانه‌های آزاد، انسجام اجتماعی، پیشرفت ملی»، امسال در ۱۰ گروه اصلی و پنج گروه فرعی در مساحتی بیش از ۱۳ هزار مترمربع دایر شده است.

در این نمایشگاه ۱۰۰ ماهنامه، ۵۴ هفته‌نامه، ۳۰ دوهفته‌نامه، ۲۰ دوماهنامه، ۵۲ فصلنامه، بیش از ۱۱۵ رسانه برخط (خبرگزاری و پایگاه خبری)، ۷۰ رسانه غیر سراسری (محلی، منطقه‌ای و استانی) و بیش از ۶۰ روزنامه و موسسه مطبوعاتی حضور دارند.

بیش از ۸۰ رسانه در گروه سیاسی و اقتصادی، ۸۰ رسانه فرهنگی و هنری، بیش از ۸۰ غرفه در گروه تخصصی، ۳۰ غرفه در گروه خانواده و ۲۰ غرفه در گروه دین و اندیشه نیز در رویداد بزرگ رسانه‌ای گرد هم آمده‌اند.

امسال همچنین علاوه بر ادارات کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان‌ها و برخی خانه‌های مطبوعات استانی، بیش از ۵۵ رسانه استانی، منطقه‌ای و محلی با مساحتی حدود یک هزار مترمربع در نمایشگاه حضور یافته‌اند.

در نمایشگاه امسال علاوه بر حضور مهمانان داخلی و اصحاب رسانه کشور، روزنامه‌نگارانی از چهار قاره جهان به نمایشگاه مطبوعات آمده‌اند.

بیست و سومین نمایشگاه مطبوعات و خبرگزاری‌ها تا ۱۲ آبان ماه هم‌روزه از ساعت ۹:۳۰ تا ۲۰:۳۰ در مصلا بزرگ امام خمینی (ره) میزبان بازدیدکنندگان است.

فرمانده انتظامی البرز:

شهدا پرچمدار فرهنگ ایثار و شهادت هستند

فرمانده انتظامی استان البرز گفت که شهدا پرچمدار فرهنگ ایثار و شهادت هستند که باید یاد آن‌ها همواره گرامی داشته شود.

سردار عباسعلی محمدیان روز دوشنبه در دیدار با خانواده معظم شهیدان «فریدون فرهاد کلبایی» و «رضا زنگنه» افزود: آنچه که به این کشور عظمت داده و سلاح بازدارنده و خاری در چشم دشمنان است زنده نگه داشتن یاد و خاطره‌ی شهیدان است.

وی باسنادت خون شهیدان و تکریم خانواده معظم ایشان را وظیفه همگانی دانست و خاطر نشان کرد: در این خصوص نیروهای نظامی و انتظامی در صف اول بوده و ما بایستی برای تجلیل و همچنین زنده نگهداشتن یاد و خاطره این عزیزان و ترویج فرهنگ ایثار و شهادت تلاش و اهتمام جدی داشته‌باشیم.

وی افزود: بالاترین مقام در پیشگاه خداوند متعال مقام «عند ربهم یرزقون» است که مصداق آن شهیدانی هستند که راه اعتلای نظام اسلامی از جان و مال و هستی خود گذشتند و به این مقام شامخ نائل شدند.

محمدیان یادآور شد: پیروی از راه امام‌راحل (ره) و شهدا و همچنین تبعیت از فرامین مقام عظمای ولایت حضرت آیت الله خامنه‌ای (مد ظله العالی) راه سعادت و پیشرفت کشور است تا در بحران‌ها به سلامت بیرون آییم و آسیبی به مملکت نرسد.

فرمانده انتظامی استان البرز گفت: امروز وظیفه سنگینی به دوش ما نهاده شده که از آرمانهای انقلاب و مسیرپرافتخاری که شهدا در آن پای نهادند پاسداری کنیم و اجازه ندهیم که دشمنان با انواع توطئه‌های سخت و نرم مارا از مسیر اصلی خود منحرف سازند.

رونمایی از تمبر شهید فهمیده و ۳۶ هزار دانش آموز شهید

یادواره شهید فهمیده و ۳۶ هزار دانش آموز شهید در حرم مطهر امام خمینی (ره) برگزار شد و در این مراسم از تمبر شهدای دانش آموز رونمایی شد.

به گزارش فارس، یادواره شهید محمدحسین فهمیده و ۳۶ هزار دانش آموز شهید با حضور پدر و مادر شهید فهمیده، سید محمد بطحایی وزیر آموزش و پرورش، ججت‌الاسلام والمصلین سید حسن خمینی تولیت آستان حرم امام خمینی (ره) در مرقد مطهر امام خمینی (ره) برگزار شد.

در این مراسم که جمعی از مسئولان آموزش و پرورش و دانش آموزان شهر تهران، شهرستان‌های استان تهران و آموزش و پرورش استان البرز حضور داشتند، از تمبر یادبود شهید محمدحسین فهمیده و ۳۶ هزار دانش آموز شهید رونمایی شد؛ همچنین از والدین شهیدان فهمیده تجلیل صورت گرفت.

مدیرکل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان البرز:

تقویت حوزه‌های فرهنگی هنری، تنه‌راه برون رفت از آسیب‌های اجتماعی



نیز تاکید کرد که حل معضلات و آسیب‌های اجتماعی راه قهری را نمی‌پذیرد. خیلدار با بیان اینکه البرز مردمانی متدین، دین مدار و مذهبی را در خود جای داده که بیش از پنج هزار شهید را به انقلاب اسلامی تقدیم کرده‌اند، گفت: این استان همانند دیگر نقاط کشور مصون از ناهنجاری‌هایی اجتماعی نیست؛ اظهار نظر در خصوص عفاف و حجاب باید بر اساس نظر فقها صورت گیرد. وی افزود: انسان موجود پیچیده و حساسی است که با توصل با شیوه‌های قهری نمی‌توان با آن‌ها برخورد کرد لذا باید در مسیر تقویت حوزه‌های فرهنگی و معرفی مولفه‌های دینی قدم برداشت.

است چرا که این بخش تاثیر بسزایی در امر اطلاع رسانی و وفه اجتماعی دارد. مدیرکل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان البرز با بیان اینکه مقابله با آسیب‌های اجتماعی با تقویت زیر ساخت‌های فرهنگی میسر می‌شود، تصریح کرد: در این حوزه باید خانه‌های تئاتر، موسیقی و کتاب را در حوزه سخت افزار و نرم افزار را گسترش دهیم. معضلات عدیده‌ای دست و پنجه نرم می‌کند. وی تقویت بنیان و حوزه‌های فرهنگی، هنری و اجتماعی جامعه را از جمله اصلی‌ترین راه برون رفت از آسیب و نهنجاری‌های اجتماعی عنوان کرد و افزود: مهم‌ترین رکن جامعه مقوله فرهنگ رسانه و هنر

امکانات زیرساختی در این منطقه را از جمله مسائلی برشمرد که سبب شده البرز نتواند نیازهای خود را تامین کند. خیلدار با بیان اینکه بدون شک البرز به مرکزیت کرج نیز مصون از پدیده‌های غیر اخلاقی و ناهنجاری‌هایی اجتماعی نیست، تاکید کرد: این استان به واسطه مشکلات یاد شده در بخش آسیب‌های اجتماعی با معضلات عدیده‌ای دست و پنجه نرم می‌کند. وی تقویت بنیان و حوزه‌های فرهنگی، هنری و اجتماعی جامعه را از جمله اصلی‌ترین راه برون رفت از آسیب و نهنجاری‌های اجتماعی عنوان کرد و افزود: مهم‌ترین رکن جامعه مقوله فرهنگ رسانه و هنر

مدیرکل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان البرز تقویت بنیان و حوزه‌های فرهنگی، هنری و اجتماعی جامعه را از جمله اصلی‌ترین راه برون رفت از آسیب و نهنجاری‌های اجتماعی عنوان کرد.

به گزارش مهر، علی خیلدار با بیان اینکه استان البرز به لحاظ همجواری با تهران بخشی از بار پایتخت را به دوش می‌کشد، افزود: البرز محل عبور ۱۵ استان دیگر کشور بوده و جزء استان‌های نخست مهاجر پذیر به شمار می‌آید.

مدیرکل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان البرز وجود مشکلاتی چون جمعیت بالا، مهاجرپذیری و کمبود

نمایشگاه مطبوعات

سکوت متناقض با حرفه‌ی خبرنگاری!



تفلاخ سخنگو

بسیستمین نمایشگاه مطبوعات و خبرگزاری‌ها، در مصلا تهران از پنجم آبان فعالیتی را در حالی شروع کرده است که به زعم بنده شور و حال سال‌های قبل را ندارد. غرفه‌ی اداره کل ارشاد و خانه‌ی مطبوعات البرز به طور مشترک در طبقه‌ی فوقانی نمایشگاه برپا بود. دوستان رسانه‌ای هر روز با اتوبوسی که برایشان در نظر گرفته شده خودشان را به نمایشگاه می‌رسانند. دکور و فضا و امکانات غرفه هم در خور استان البرز بود. کادر تازه روی کار آمده‌ی خانه‌ی مطبوعات نهایت تلاششان را می‌کردند تا همه چیز درست پیش برود. بعضی از رسانه‌های استان هم طبق روال هر سال غرفه بر پا کرده بودند. گرچه فرصتی برای سسر زدن پیدا نکردم چرا که یک روز برای سر زدن به نمایشگاه فرصت کمی است و باید چند روز وقت صرف کرد.

برای من به عنوان یک عضو کوچک رسانه‌ای، فضای این چنینی بستر مناسبی را برای تعامل با سایر رسانه‌ها در سراسر کشور مهیا می‌کند. بازدید اشخاص سرشناس هم جایگاه خاص خودش را دارد. گرچه نکته‌ای که برای

داند شعارهای تند سعی در رساندن صدای خودشان به گوش مسئولان مربوطه داشتند تا به حق بر باد رفته شان برسند البته نمی‌دانم اسم این حرکت استفاده است یا سوء استفاده از فضای نمایشگاه.

امکانات اولیه‌ی نمایشگاه در حد متوسط بود. اما یکی از ضروری‌ترین امکانات دبیهی و مسورد نیاز صنف خبری، آن هم در عصر ارتباطات، اینترنت پر سرعت بدون قطعی بود که متأسفانه شاهد ضعیف‌ترین پوشش ممکن در این زمینه بودیم. به هر حال نمی‌شود برنامه‌ای در این حد و اندازه بر پا شود و کاستی وجود نداشته باشد. اما توقع این است که هر سال رفع موانع، دغدغه‌ی مسئولین بر گزار ی باشد. نه اینکه غرفه دار هزینه‌ای را متقبل نشود و حتی کمترین امکانات ممکن برایش فراهم نشود و هر سال شاهد تکرار و یا پس رفت در نوع و نحوه‌ی ارائه‌ی خدمات باشند. به هر حال یا صدای غرفه داران معترض کم است و یا گوش مسئولین برگزاری بدهکار نیست. هر چه که هست حلقه‌ی مفقوده‌ی تعامل بین این دو گروه، عامل بی‌نظمی و نارضایتی هاست.

گردهمایی سالانه‌ی فعالان خبری از سراسر کشور، به خودی خود مهم و حساس است. باید با تغییر دیدگاه در جهت هر چه بهتر برگزار شدن دوره‌های این چنینی تلاشی در خور صورت بگیرد. قطعاً ذات و جوهره‌ی اصلی نمایشگاه‌هایی از این دست چیزی جز این نیست.

مخبره شود. حاصل آن بشود نفع و برسد به مخاطبان اصلی اش که بدون شک مردم هستند. بعضی‌ها هم از فضای نمایشگاه برای ارائه‌ی خواسته‌ی خودشان از مسئولین بهره بردند. مثلاً دیروز جمعی از معترضان به یک پروژه‌ی کلان که ضررهای مادی فراوانی کرده بودند، با در دست گرفتن پلاکاردها، بنر، پوستر و سر

بازدیدکنندگان از نمایشگاه با دید غیر کارشناسانه‌ی بنده بسیار کمتر از سال‌های گذشته بود. البته عدم حضور هدفمند بعضی نشریات و خبرگزاری‌ها هم مؤثر در خلوتی نمایشگاه بود. سکوت قابل لمس حاکم برنمایشگاه با روح اصلی این حرفه تناقض دارد. اینجا باید تحرک و پویایی به چشم بیاید و خبرهای جالبی

من همیشه جالب بوده حضور مردم عادی درنمایشگاه است که گاهی به همراه خانواده ساعت‌ها سرگرم بازدید از غرفه‌های نمایشگاه هستند. بعضی‌ها نشان هدفمند بیشترشان از سر عادت و علاقه به خبر می‌آیند. مردم ایران همیشه به طرز خاصی پیگیر اخبار و رویدادها باید تحرک و پویایی به چشم بیاید و خبرهای جالبی

بهره‌برداری از فاز اول بوستان طبیعت کرج



رئیس سازمان سیما، منظر و فضای سبز شهری شهرداری کرج از بهره‌برداری فاز نخست بوستان طبیعت کرج خبر داد.

محمدرضازین‌العابدینی در گفتگو با مهر با اشاره به اینکه طی هفته آتی تصفیه‌خانه فاضلاب به‌منظور استفاده از آب بازیافتی در راستای آبیاری فضای سبز در منطقه پنج کرج به بهره‌برداری می‌رسد، اظهار کرد: این تصفیه‌خانه ظرفیت استفاده دوباره از پساب تصفیه‌شده را به میزان هر ۲۴ ساعت هزار مترمکعب میسر می‌سازد.

مدیرعامل سازمان پارک‌ها و فضای سبز شهرداری کرج با اشاره به اینکه این طرح با توجه به بحران آبی موجود در کشور از اهمیت بالایی برخوردار است، افزود: حفظ فضای سبز استان البرز به ویژه کلان‌شهر کرج به‌وسیله استفاده دوباره از پساب تصفیه‌شده بستر

صرفه‌جویی از منابع آبی را امکان‌پذیر می‌سازد. وی با اشاره به اینکه بیست و یکم آبان ماه سال جاری فاز نخست بوستان طبیعت در مساحت دو هکتار و صرف اعتباری بالغ بر ۸۵۰ میلیون تومان در منطقه ۱۱ به بهره‌برداری می‌رسد، تصریح کرد: ظرفیت توسعه این بوستان ۲۰۰ هکتار است.

زین‌العابدینی افتتاح پارک ظفر در منطقه شش شهری کرج را از دیگر اقدامات در دستور کار سازمان پارک‌ها اعلام کرد که بنا است در تاریخ بیست و چهارم آبان ما به بهره‌برداری برسد.

مدیرعامل سازمان پارک‌ها و فضای سبز شهرداری کرج خاطر نشان کرد: این پروژه در مساحت هشت هزار متر و صرف اعتباری بالغ بر یک میلیارد و ۱۰۰ میلیون تومان افتتاح خواهد شد.

آموزش‌های قبل از ازدواج توسط بهزیستی در حال اجرا است



معاون دفتر مشاوره و امور روان‌شناختی سازمان بهزیستی گفت: ارائه آموزش‌های قبل از ازدواج مدت‌زمان ۱۵ سال توسط سازمان بهزیستی در حال اجرایی شدن است.

مهدی میر محمدصادقی در همایش «سلامت اجتماعی با محوریت بهداشت روان خانواده» که صبح یکشنبه در سالن شهید فهمیده کرج برگزار شد، بابیان اینکه بسیاری از جوانان کشور در روابط زوجی قرار دارند اما نسبت به تعهدات آن آگاهی ندارند، اظهار کرد: ازدواج باید آگاهانه صورت گیرد، ارائه آموزش‌های قبل از ازدواج مدت‌زمان ۱۵ سال توسط سازمان بهزیستی در حال اجرایی شدن است.

وی بابیان اینکه جوانان جامعه پیش از ازدواج باید نسبت به وظایف

و نقش زن و مرد در خانواده اطلاعات کافی و دقیقی داشته باشند، افزود: بنای تصمیم‌گیری در خصوص ازدواج از کوکی پایه‌گذاری می‌شود، توجه به این مقوله در خصوص بهبود شرایط زندگی حائز اهمیت است.

معاون دفتر مشاوره و امور روان‌شناختی سازمان بهزیستی کشور با اعلام اینکه نباید در رابطه با ازدواج فرد مدنظر را با شخص آرمانی خود تناعی کرد، گفت: در ازدواج و طلاق سطوح ناآگاهی متفاوتی فعالیت دارد به‌طور مثال نباید با شبیه بهترین فرد کودکی ازدواج کرد.

میر محمدصادقی تصریح کرد: آسیب‌های اجتماعی امروز به یکی از معضلات جهانی تبدیل شده است؛ ارائه خدمات روانشناسی و مشاوره می‌تواند از بروز آسیب‌های اجتماعی جلوگیری کند.

همه چیز از هنر و ورزش البرز
GohardashtOnline.ir
@gohardasht_weekly

سے نت
کانال قدیمے ترین سایت فعال سینمای ایران
Cinetmag

خوبهردشت

SHORT STORIES

داستان کوتاه

چشمان توی آینه



نسترن کیوان پور

nastaran.keivanpour@gmail.com

بالای راه‌پله زاینده بود. سه تا بچه‌گره‌ی سفید و مشکی و زرد. یک سری جعبه‌های خالی تلویزیون و ضبط و این‌ها را برداشته‌بود. کشان کشان پُرده بود یک گوشه و بچه‌ها را گذاشته‌بود تویش. چندان تا ورقه بپونولیت هم کشیده بود رویشان که کسی توجهش به آن‌ها جلب نشود.

راستش گربه هیچ‌وقت حیوان مورد علاقه‌ام نبود. از همان بچگی از گربه‌ها بدم می‌آمد. به نظرم پُر رو بودند. چشم‌هایشان، موزیانه و وقتی‌خانه زُل می‌زد به آدم مخصوصن که تمام دوران کودکی به نوعی جنگ و جدال ما با گربه‌هایی بود که از هر فرصتی استفاده می‌کردند تا ببرند داخل خانه. خانه‌ی ویلایی که داشتیم، یک در داشت به حیاط. یک در توری فلزی دیگر هم داشت. بابا، گربه دوست داشت. همیشه با گربه‌های توی حیاط بازی می‌کرد. آن‌ها هم جَوّ می‌گرفتشان و تا لای در باز می‌شد، می‌آمدند توی خانه. چیغ من و سه خواهر و برادرم و مامان هم می‌رفت هوا! یک بار پادم است صبح که بیدار شدم، چشمم خورد به یک هیکل عظیم بالای کمد. با همان حالت خواب و بیداری گفتم به خودم، حتمن یکی از عروسک‌هاست دیگر. ولی بعد پادم آمد عروسک گنده‌ی زرد و نارنجی که ناشناخته‌ام چیغ زنان بلند شدم و گربه از صدام ترسید و شروع کرد به دویدن در خانه!

اتفاقات مُشابه باعث شده‌بود من و گربه‌ها چندان ارتباط جالبی نداشته‌باشیم. این یکی، اما، یک جور دیگر بود. خیلی راحت کنار پامان راه می‌رفت. انگار که این‌جا خانه‌ی خودش باشد. من که همیشه با گربه‌ها می‌ترسیدم، الان در را که باز می‌کردم، می‌دیدم نشسته جلوی در خانه. حتمن در پایین بسته بود و منتظر که بیایم در را برایش باز کنم. می‌رفتم پایین و او هم دو قدم دنبالم. بعد می‌ایستاد تا من در را باز کنم و از کنارم رد شود. بعد یک پایش را می‌گذاشت لای در که یعنی در را نبندم که بتواند برگردد پیش بچه‌هایش. دوست داشتم تماشايش کنم که چه‌طور با بچه‌هایش بازی می‌کند و خوش حال است. می‌خندیدم. می‌رفت، اما چند قدم جلوتر برمی‌گشت و نیمه‌نگاهی به من می‌انداخت.

این شده‌بود برنامه‌ی هر روز من و گربه. از سر کار که برمی‌گشتم، جلوی راه‌پله منتظر بودم. فاصله‌مان را حفظ می‌کردیم. نه او زیاد نزدیکم می‌شد و نه من. در را برایش باز می‌کردم. راه می‌افتاد جلوی من. چند قدم یک بار بر می‌گشت سمتم. عادت کرده‌بودم به دیدنش. تا این‌که دوست یکی از پسرهای همسایه آمد و دو تا از بچه‌هایش را بُرد. یکی دیگر را گذاشت بماند. دلم سوخت برایش. عجیب بود ولی انگار توی چشمانش ناراحتی دیدم. به من نزدیک‌تر شده‌بود. دو قدم جلوتر از من، شده‌بود یک قدم. تا سر خیابان با من می‌آمد. انگار که حیوان دست‌آموز من باشد. نمی‌دانم چرا یا این‌که دلم می‌خواست، نازش نمی‌کردم.

یکی آمد و آن‌یکی بچه‌گره را بر می‌برد. آمده‌بود و با دیدن جای خالی آخرین بچه‌اش، زار می‌زد. میو میو نمی‌کرد، صداهای عجیب درمی‌آورد یا کلی درد و ناراحتی. انگار رُخه می‌زد. دلم سوخت. گریه‌ام گرفته‌بود. می‌خواستم در را باز کنم. بروم بغلش کنم. نازش کنم. می‌خواستم بروم بچه‌هایش را پیدا کنم و برایش بیایم. می‌خواستم بروم یک مقدار گوشه بماندام جلویش. اما هیچ‌کار نکردم. فردا مثل همیشه لباس پوشیدم و در را باز کردم. از پله‌ها پایین رفتم. نشستیم توی پانجه نینبگامی کرد. نگاهش کردم. آمد دنبالم. به دیدن می‌تافتوم. در را که باز کردم، لای در ایستاد و خودش را مالید به دیوار. انگار بخواهد خودش را اُلوس کند. برایم در را کشیدم جلو. خورد به دُمش. خودش را کشید بیرون. در را محکم بستم. با چشمان سبز فسفری‌اش طوری نگاهم کرد که انگار از من ناامید شده. انگار دلش گرفته. انگار احساسش را پاسخ نداده‌ام؟ من؟ زیر لب گفتم مگر نمی‌دانی من همه را ناامید می‌کنم؟! از فرادیش نگریانم. حتماً توی گوشه کوچکی اطراف هم دیدم. دیگر ندیدمش. با خودم گفتم یک گره‌ی معمولی بود.دیگر، اما فکرم مدام پیش گربه بود. احساس می‌کردم باید پیدایش کنم. تا حالم خوب شود. چند بار سر کار که برمی‌گشتم، حمید من را در کوچک‌های اطراف خانه دید که برای خودم می‌زد. می‌زد می‌پریدم و با تعجب می‌پرسید: «چرا خونه نیستی؟ باز دنبال لای گربه راه افتادی؟؟» و سری به نشانه‌ی افسوس تکان می‌داد. سوار ماشین می‌شدم و به خانه برمی‌گشتم. حمید ناراحت بود. می‌فهمیدم چه‌طور با نگرانی نگاهم می‌کند. چند بار پیشنهاد کرد برویم دکتر. رد کردم. من حالم خوب بود. فقط نیاز داشتم گریه‌ام را پند کنم.

کم‌حرف‌تر از قبل شده‌بودم و توی خودم فرو رفته بودم. به خودم که می‌آمدم ساعت‌ها بود خیره به دیوار روبه‌رویم نشسته بودم. روی مُبل و مانند یک مجسمه بی‌حرکت بودم. حمید برام یک بچه‌گره خریده بود. بچه‌گره‌ی سیاه و خاکستری با چشمانی زرد. دوستش نداشتم. بچه گربه را نگاه هم نمی‌کردم. من فقط گره‌ی خودم را می‌خواستم با چشمان سبز عمیق، تنها گره‌ای بود که دوستش داشتم. حالم تعریفی نداشت. حمید تصمیم گرفت من را ببرد جاده چالوس تا شاید مرور خاطره‌ی اولین چالوس رفتنم، حالم را بهتر کند. گفتم خودم می‌خواهم فردا رانندگی کنم. با بی‌میلی قبول کرد. نمی‌خواست ناراحتم کند و از سفر یک روزه بشیمان شوم. شروع کرده بود به حرف زدن. از خاطراتمان می‌گفت و می‌خندید. من سعی می‌کردم لبخند بزنم.

گفتم جای می‌خواهم. جای ریخت. لیوان را بیرون پنجره گرفته بود تا سرد شود. داشتیم به پنج رویایی خطرناکمان می‌رسیدیم. حواس حمید به من نبود. می‌ترسید چای داغ بریزد. دو چشم در آینه دیدم. چشم‌های سبز خوش‌رنگ. چشملم را باز و بسته کردم. باورم نمی‌شد. درباره در آینه بود. گفتم: «علی نمرده نگاه کن! تو ماشیه!» داشتم به پیچ می‌رسیدیم. برگشتم عقب سمتش. حمید برگشت سمت من. گفت: «دووووونه داری چی کار می‌کنی؟» فرمان را چرخاندم و با صدای وحشتناکی کنار جاده دور خودمان چند بار چرخیدیم. تا پس از برخورد به کوه متوقف شدیم. نزدیک بود از دره بپافتیم پایین. حمید عصبانی بود. من گریه می‌کردم. پیاده شده بود و فریاد می‌زد و لگد به ماشین. به سقف ماشین مُشت کوبید و گفت: «هنگه اولین نفری هستی که بچشم مُرده؟؟؟» پس کن لعنتی! داشتی به کُشتن مون می‌دای!»

تناسبت ها

آباتگان

در برگردان فارسی آثارالباقیه ابوریحان بیرونی می‌خوانیم:

«بابان روز دهم آبان ماه است و آن را عید می‌دانند که به جهت همراه بودن دو نام، آباتگان می‌گویند. در این روز زوو Zoo پسر طهماسب از سلسله ی پشندانبن به شاهی رسید، مردم را به کندن قنات ها و نهراها و بازسازی آن‌ها فرمان داد، در این روز زن به کنشوراهی هفت گانه خبر رسید که فریدون، بیوراس (ضحاک) آزی دهاک) را اسیر کرده، خود به پادشاهی رسیده و به مردم دستور داده است که خانه و زندگی خود را دارا شوند.»
در روایت دیگری آمده است که پس از هشت سال خشکسالی در ماه آبان باران آغاز به باریدن کرد و از آن زمان جشن آباتگان پدید آمد.



فریبرز

«درشتی»، مجموعه ۲۰ جلدی «فرهنگ افسانه‌های مردم ایران» (با همکاری رضا خندان مهابادی)، «واژه‌نامه گویش کرمانشاهی»، «یادمان صمد» (صمد بهرنگی)، «شب آبیستن»، «از این ولایت»، «قصه‌های آن سال‌ها»، «هفت مرد، هفت داستان»، «خاطرات صفر خان» (صفر قهرمانیان) و «دانه و پیمانه» (با همکاری رضا خندان مهابادی) از آثار این نویسنده و پژوهشگرهستند.

«بیستون»، «آبشوران»، «فصل نان»، «همراه آهنگ‌های بابام»، «گل طلا و کلانژ قرمز»، «بر سیاه هزارچشم»، «روزنامه دیواری مدرسه ما»، «رنگینه»، «کی برمی‌گردد داداش جان»، «آتش در کتابخانه بچه‌ها»، «چون و چرا»، «داستان‌های محبوب من» (با همکاری رضا خندان مهابادی)، «سلول ۱۸»، «سی‌و دو سال مقاومت در زندان‌های شاه» و «فسانه‌ها و مثل‌های کردی»، «سال‌های افسری» (۲ جلد)،

علی اشرف درویشیان بانوای «مرغ سحر» در کرج به خاک سپرده شد

فریبرز رئیس‌دانه، علی‌اکبر معصومیبگی، رضا خندان مهابادی، ناصر زرافشان و حسن فرخ‌سرشت سخنرانی کردند. سهراب مهدی‌پور و قاسم حسینی هم به ترتیب بیانیه‌های کانون نویسندگان و شبکه یاری کودکان کار را خواندند. همچنین ناهید کبیری شعر خواند و علی‌اکبر شکاری، نوازنده پیشکسوت کمانچه، چندقطعه خواند.

فریبرز رئیس‌دانه، علی‌اکبر معصومیبگی، رضا خندان مهابادی، ناصر زرافشان و حسن فرخ‌سرشت سخنرانی کردند. سهراب مهدی‌پور و قاسم حسینی هم به ترتیب بیانیه‌های کانون نویسندگان و شبکه یاری کودکان کار را خواندند. همچنین ناهید کبیری شعر خواند و علی‌اکبر شکاری، نوازنده پیشکسوت کمانچه، چندقطعه خواند.

به گزارش ایسنا، روز گذشته (هشتم آبان‌ماه) جمعیت زیادی برای بدرقه این داستان‌نویس و پژوهشگر فقید ادبیات عامه در بهشت سئیکته کرج جمع شدند تا پیکر او در این مکان به خاک سپیره شود. حاضران پیکر درویشیان را در سکوت تا قطعه هفت همراهی کردند و با خواندن تصنیف معروف «مرغ سحر» توسط آن‌ها، پیکر این نویسنده به خاک سپرده شد.

در این مراسم فرخنده حاجی‌زاده، محسن حکیمی،

ابهام درباره آثار منتشر نشده سلینجر

غیبت ۵۳ ساله!

نمی‌داند کجا می‌توان او را پیدا کرد.

در هر حال همه این موارد تعیین کننده این است که سلینجر مشغول نوشتن بوده ، ویراستاری کرده و همه چیز را برای انتشار آماده کرده است.

بر مبنای فیلم «سلینجر» پنج اثری که باید از سلینجر منتشر شود بین سال‌های ۱۹۶۱ تا ۲۰۰۸ نوشته شدهاند و شامل این موارد هستند: یک کتاب جدید با عنوان «خانواده گلس» که گفته شده شامل پنج داستان جدید درباره خانواده گلس است که سال ۱۹۶۱ در کتاب «فرنی و زویی» ظاهر شدند. یک رمان که داستان آن در جنگ جهانی دوم می‌گذرد و بر مبنای اژدواج نخست سلینجر نوشته شده، یک رمان کوتاه (نووِل) درباره روزان خدمت سلینجر در جنگ و یک نسخه از داستان کوتاه «آخرین و بهترین‌های پیتربن» و داستان‌های جدید درباره «کالفیلدز» شخصیت داستانی رمان «اتور دشت» که سال ۱۹۵۱ منتشر شد و هنوز از کتاب‌های محبوب است. از «یک راهنمای مذهبی» درباره رابطه سلینجر با آیین بودایی هندو هم سخن رفته است.

سلارنو که این مستند را تهیه کرده در مصاحبه‌ای اخیرا گفت همچنان پای آنچه ادعا کرده ایستاده است. او گفت درستی این ادعاها تنها در صورتی می‌تواند درست قرار بگیرد که چیزی تا روز نخست ژانویه ۲۰۲۱ منتشر نشده باشد.

سلینجر در طول زندگی‌اش اداره و کنترل همه نوشته‌هایش را در اختیار داشت و تنها یک بار در سال ۱۹۷۴ سکوتش را شکست و در مصاحبه‌ای سا نیویورک تأیید گفت مجموعه جمع‌آوری نشده داستان‌های کوتاه‌ش که شامل نوشته‌های سال‌های اولیه

مجموعه‌ای از داستان‌های چخوف منتشر شد


مجموعه‌ای از داستان‌های آنتون چخوف از سوی انتشارات پوشکین در قالب یک کتاب در بریتانیا منتشر شد.

آنتون چخوف (۱۸۶۰-۱۸۶۰) علاقه‌مند به ضدواقع‌ه و مسایل غیرقابل تکرار بود. معمولاً واکنش مشترک به آثار او این است که: «خوب است که چی؟»

در مجموعه‌ای با عنوان «ژیبایان» مجموعه‌ای از داستان‌های کوتاه چخوف گرد آمده که در

آنها راوی داستان به توصیف زیبایی‌های می‌پردازد.

در یکی از مشهورترین داستان‌های چخوف با عنوان «پلانو و سگ» که در این مجموعه نیز جای گرفته، مردی زنی را که از قبل همدیگر را می‌شناختند در تعطیلات می‌بیند. هیچ

تازده‌ای در این داستان وجود ندارد، هیچ انتقام‌گیری‌ای در کار نیست، وهیچ رازی قرار نیست کشف شود. این مجموعه که منتخبی از داستان‌های چخوف درباره زیبایی و

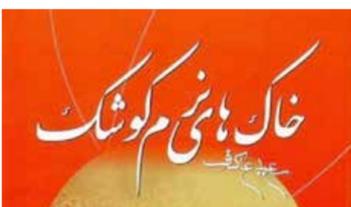
زیبارویان است، توسط انتشارات پوشکین و با ترجمه‌ای جدید توسط نیکلاس باسترناک و با اندیشه کشف دوباره چخوف منتشر شده است.

«ژیبایان: داستان‌های ضروری» نوشته آنتون چخوف در ۲۱۸ صفحه و به قیمت ۱۲.۹۹ یوند به بازار کتاب بریتانیا آمده است.

«منشاء» در صدر پر فروش‌های اسپانیا جای گرفت


«منشاء» هم زمان به چند زبان مختلف ترجمه ومنتشر شده است. داستان این کتاب در موزه گوگنهایم در بیلباتو شروع می‌شود، بعد به ساگاردا فامیلیا در بارسلون می‌رود و بعد به کاخ سلطنتی مادرید می‌رسد. در کتاب‌های قبلی دن براون بریتانیا و ایتالیا و نیز موزه لوور پاریس جایگاه خاص داشتند.

توجه به این نکته ضروری است که چهار سال پیش با انتشار «دورخ» بیش از ۱۵۰ روزنامه‌نگار در کتابخانه ملی مادرید جمع شده بودند تا این خبر را گزارش کنند و یک میلیون نسخه ، تیراژ اولیه کتاب بود. اما در مورد «منشاء» چاپ اول با تیراژ ۶۰۰ هزار نسخه به بازار آمده‌است و به جای آن ازحام در انتشار خبر رونمایی کتاب، این کتاب در نمایشگاه‌بین‌المللی کتاب فرانکفورت رونمایی شد.

«خاک‌های نرم کوشک» به چاپ دوپست و سیزدهم رسید


حکم وی جلوگیری کرد. شهید برونسی از فرماندهان بی ادعا و موثر دوران دفاع مقدس بود که ۲۷ سال پس از شهادت، پیکرش پیدا و احراز هویت شد.



اعضای داورى آکادمى فرانسه برنده جايزه بزرگ رمان ۲۰۱۷ آکادمی را معرفی کردند.

روندو برای رمان «مکانیسم هرج‌ومرج» برنده جایزه بزرگ آکادمی رمان فرانسه شد و جایزه ۱۰ هزار یوروبی این دوره را دریافت کرد. این اثر دنیل روندو از نامزدهای جایزه روندو نیز هست. روندو در سومین دور رای گیری آکادمی فرانسه با کسب ۱۳ رای مثبت در برابر ۱۲ رایي که به یلیک هائل داده شد، عنوان برنده را از آن خود کرد. از میان آرای داوران یک‌رای نیز به لویی فیلیپ دالمیر رسید. «مکانیسم هرج‌ومرج» شخصیت‌هایی از ملیت‌های مختلف را موضوع خود قرار داده است.

دنیل روندو ۶۹ساله، نویسنده، روزنامه‌نگار و ناشر فرانسوی است. او دیپلمات نیز بوده‌است و تاکنون ۳۰ عنوان کتاب در کارنامه‌اش دارد که یک کتاب زندگینامه‌خودنوشت، شماری رمان، کتاب‌هایی درباره تصویر شهرها، و مقاله‌های تاریخی و ادبی از جمله آنهاست. کتاب‌های این نویسنده به چندین زبان ترجمه شده و اوسال ۱۹۹۸ جایزه پل منواد را برای مجموع آثارش دریافت کرد.

جایزه آکادمی فرانسه در مرحله نخست خود معمولاً اسامی ۹ نویسنده را معرفی می‌کند

و در مرحله نهایی از میان ۳ فینالیست برنده خود را انتخاب می‌کند.

«داستان‌های شکسپیر» برای نوجوانان


مجموعه «داستان‌های شکسپیر» همراه چند جلد مجزا از داستان‌های این کتاب برای نوجوانان منتشر شد. به گزارش ایسنا، مجموعه «داستان‌های شکسپیر» بازنویسی اندرو متیسور با ترجمه جواد ثابت‌نژاد و فرزانه کریمی و تصویرگری تونی راس در ۴۴۸ صفحه با شمارگان ۲۰۰۰ نسخه و قیمت ۲۳ هزار تومان در نشر ذکر راهی بازار شده است.

این کتاب با بازنویسی داستان‌های «رومئو و ژولیت»، «تتلو»، «هاملت»، «مکتب»، «آنتونی و کلئوپاترا»، «آنچه دلخواه تو است»، «بیاهوسو زیاد برای هیچ»، «هنری پنجم»، «ریچارد سوم»، «طوفان»، «شب دوازدهم»، «ژولیوس سزار»، «شاه لیر»، «رام کردن زن سرکش» و «تاجر ونیزی» همراه است.

همچنین داستان‌های «ژولیوس سزار»، «شاه لیر»، «رام کردن



پرونده یک فیلم:

می دهد. «خفه گی» در ادامه سینمای محبوب جیرانی است و به لحاظ ساختار به جرات بهترین ساخته اوست. «خفه گی» در سی و پنجمین جشنواره فیلم فجر با بی مهری تمام روبرو شد، اما تحسین نویسندگان و منتقدان را در پی داشت تا حدی که در جشن انجمن نویسندگان و منتقدان که امسال برگزار شد یکی از موفق ترین فیلم ها بود. جدیدترین فیلم جیرانی اواخر مهرماه سال جاری در سینماهای تهران و شهرستان ها به نمایش درآمد و به دلیل تبلیغات عجیب و غریبش و برخلاف نظر همگان با استقبال مخاطبان روبرو شد. به اتفاق پرونده پیش رو را که برای فیلم «خفه گی» ترتیب داده شده، می خوانیم:

جیرانی همچنین در مطبوعات نیز فعالیت دارد. وی فعالیت در مطبوعات را با سردبیری در هفته نامه «سینما» در سال ۱۳۷۰ آغاز کرد. او در حال حاضر مدیرمسئول روزنامه «سینما» است که کمتر از یک ماه است از انتشار مجدد آن می گذرد. از فیلم‌های مهمی که فریدون جیرانی کارگردانی آن‌ها را به عهده داشته است می‌توان به «فرمز»، «شام آخر»، «صورتی»، «سالاد فصل»، «پارکوی»، «سه‌گانه ستاره‌ها» (سه‌ستاره می شود، ستاره است، ستاره بود)، «قصه پرپا»، «من مادر هستم» اشاره کرد. وی مجری سابق برنامه تلویزیونی هفت است و هم اکنون به ساخت برنامه «سی و پنج» که هر چهارشنبه از وبسایت فیلم نت پخش می‌شود، ادامه

گیشه به فروش بالایی دست یافته و اکثرشان چندجالی بوده‌اند. او با فعالیت خود در تئاتر با بازی در نمایش «عصمت» در سال ۱۳۵۱ آغاز به کار کرد و در سال ۱۳۵۲ در سینمای آزاد مشهد عضو شد. جیرانی حضور در سینمای حرفه‌ای را در سال ۱۳۶۰ با نوشتن فیلمنامه فیلم «آفتاب نشین‌ها» ساخته مهدی صباغ زاده تجربه کرد و تا اواسط دهه هفتاد بیشتر به عنوان فیلمنامه نویس فعالیت می کرد. وی در سال ۱۳۶۶ اولین فیلم سینمایی اش را با عنوان «صعود» کارگردانی کرد که پروژه ناموفقی برای او بود. اما دومین فیلمش هم در گیشه هم نزد منتقدان با استقبال روبرو شد. او پس از گذشت فیلم‌نامه‌نویسی، تهیه‌کننده، فیلمبردار و مجری و کارکنان فیلم ایرانی است. فیلم‌های وی در

بیمارستان روانی است که سخت به دنبال یافتن سرپناهی برای ادامه زندگی اش می باشد. در این بین مسعود (نوید محمد زاده) همسرش (پردیس اسداله یکتا و با هنرمندی ماهایا بطروشیان، پولاد کیمیایی مدیر فیلمبرداری: مسعود سلامی تدوین: بهرام دهقانی موسیقی: کارن همایون فر طراح چهره پردازی: ایمان امیدواری طراح صحنه: محسن نصراللهی طراح لباس: مارال جیران عکاس: احمد رضا شجاعی خلاصه داستان: صحرا مشرفی (الناز شاکردوست) پرستار یک

نوینسند و کارگردان: فریدون جیرانی بازیگران: نوید محمدزاده، الناز شاکردوست، پردیس احمدیه، غلامحسین لطفی، احسان اماتی، اسداله یکتا و با هنرمندی ماهایا بطروشیان، پولاد کیمیایی مدیر فیلمبرداری: مسعود سلامی تدوین: بهرام دهقانی موسیقی: کارن همایون فر طراح چهره پردازی: ایمان امیدواری طراح صحنه: محسن نصراللهی طراح لباس: مارال جیران عکاس: احمد رضا شجاعی خلاصه داستان: صحرا مشرفی (الناز شاکردوست) پرستار یک

فضایی بدون زمان و مکان را القا می کند. روایت آدم ها نیز چندان این جایی به نظر نمی رسد. حتی بجز لوکیشن های بی زمان و مکان داخلی که فضایی ماکابر و کافکایی می سازد، تنها سکانس خارجی فیلم نیز در جاهایی فیلمبرداری و توری انتخاب و طراحی شده که هیچ نشان آشنایی از پیرامون ما در آن دیده نمی شود. ترکیب بازیگران فیلم هم با این که غافلگیرکننده نیست، اما نوع بازی ها متفاوت است. بخصوص که الناز شاکردوست از قالب همیشگی اش بیرون آمده و نوید محمدزاده به جای بازی برون گرایانه در فیلم های اخیرش در نقش جوان های عاصی و خشمگین، سیمای مردی توطئه گر و آرام و درونگرا را با موفقیت مجسم می کند. «خفه گی» با تفاوت های برشمرده، بخصوص به عنوان اثری در کارنامه ی یکی از سینماگران جنجالی و مطرح سالهای اخیر، می توانست یکی از آثار بحث انگیز جشنواره ی اسما باشد بخصوص در زمینه ی فیلمبرداری و بازیگری می توانست مورد توجه داوران قرار بگیرد. منبع: ماهنامه فیلم

که از یک توطئه با هدف بالا کشیدن اموالش احساس می کند، خود را یک بیمار روانی جا زده تا در این بیمارستان بستری اش کنند که در امنیت بماند اما در آنجا هم هدف توطئه ی یکی از پرستاران (الناز شاکردوست) قرار می گیرد. گریم شاکردوست در این فیلم یکی از غافلگیری های جیرانی است که او را تبدیل به دختری مویور با صورت کک مکی در لباسی شبیه راهبه ها کرده است. انتخاب لوکیشن ها یکی از عوامل اصلی فضا سازی در «خفه گی» است. ساختمان قدیمی بیمارستان که لوکیشن اصلی فیلم است، با نورپردازی پرکنتراست و زاویه های نامتعارف بر کل فیلم سنگینی می کند و چند لوکیشن داخلی دیگر نیز از حیث معماری مشخصاتی شبیه آن دارند که اغلب متعلق به معماری شصت هفتاد سال پیش تهران هستند که آن سبک معماری هم تحت تاثیر معماری اروپایی بوده است. جیرانی فضای بیمارستان را با آن لباس هایی که برای پزشکان و پرستاران انتخاب کرده شبیه یک آسایشگاه زیر نظر کلیسا در آورده و اصولاً با این که آدم های فیلم نام های ایرانی دارند اما داستان و پرداختش

تریلر روان شناسانه در فضایی کافکایی

غافلگیرکننده در کارنامه ی او بود که البته موفقیت چندانی به دست نیآورد. جیرانی اینک در فیلم تازه اش «خفه گی» دست به کار تازه ای زده که شباهت بسیار به یک فیلم تجربی دارد که از حیث فضا سازی شبیه آثار هنری اروپای شرقی است. فریدون جیرانی پس از شکست نخستین تجربه ی کارگردانی اش «صعود» (۱۳۶۶) روی فیلمنامه نویسی متمرکز شد و بیش از ده سال طول کشید تا از زیر بار آن شکست کمر راست کند، اما دومین فیلمش «فرمز» (۱۳۷۷) یک موفقیت تجاری و انتقادی قابل توجه بود. او از این فیلم به بعد علاقه اش را به تریلرهای روان شناسانه ی جنایی نشان داد و این فرمول و قالب را با موفقیت در «آب و آتش» (۱۳۷۹)، «شام آخر» (۱۳۸۰)، «پارک وی» (۱۳۸۵) و «من مادر هستم» (۱۳۸۹) و کارهای تلویزیونی اش هم تکرار کرد. حالا او با «خفه گی» یک بار دیگر به این قالب بازگشته و

فریدون جیرانی با این که از سینماگران متعلق به سینمای بدنه و اصولاً سازنده ی همین عنوان «سینمای بدنه» است، اما گاه و بی گاه از بازیگوشی های سینمایی - حتی در مناسبات حرفه ای - هم بدش نمی آید. جدا از بازیگوشی های حاشیه ای و موردی در فیلم هایی چون «صورتی» (۱۳۸۱) یا ساختن سه فیلم با مضمون پیوسته ی «ستاره ها» (۱۳۸۴)، اوج بازیگوشی تجربی او را در «خواب زده ها» (۱۳۹۲) دیدیم که چه از حیث روایت و چه لحن و پرداخت و میزاسنن فیلمی

فریدون جیرانی با این که از سینماگران متعلق به سینمای بدنه و اصولاً سازنده ی همین عنوان «سینمای بدنه» است، اما گاه و بی گاه از بازیگوشی های سینمایی - حتی در مناسبات حرفه ای - هم بدش نمی آید. جدا از بازیگوشی های حاشیه ای و موردی در فیلم هایی چون «صورتی» (۱۳۸۱) یا ساختن سه فیلم با مضمون پیوسته ی «ستاره ها» (۱۳۸۴)، اوج بازیگوشی تجربی او را در «خواب زده ها» (۱۳۹۲) دیدیم که چه از حیث روایت و چه لحن و پرداخت و میزاسنن فیلمی

آثار فریدون جیرانی به روایت نمودار ستاره‌ای													
★★★★	★★★★	★★★	★★★	★★★	★★★	★★★	★★★	★★★	★★★	★★★			
خفه گی ۱۳۹۵	خواب زده ها ۱۳۹۱	من مادر هستم ۱۳۸۹	قصه پرپا ۱۳۸۸	پارک وی ۱۳۸۵	ستاره بود ۱۳۸۴	ستاره‌است ۱۳۸۴	ستاره می‌شود ۱۳۸۴	سالاد فصل ۱۳۸۳	صورتی ۱۳۸۱	شام آخر ۱۳۸۰	آب و آتش ۱۳۷۹	قرمز ۱۳۷۷	صعود ۱۳۶۶

یادداشت

کوششی هوشمندانه برای رهایی از خفه گی کلیشه های سینمایی



فریدون جیرانی یک سینماگر و رسانه ای خاص است با ویژگی های کاملا منحصر بفرد. او که در دوران پرفراز و فرود فیلم و سریال سازی و روزنامه نگاری خود، پیوسته متفاوت و ضد کلیشه ظاهر شده و اغلب کارهایش را همراه با نوآوری و خلاقیت ارائه کرده است، باز هم و در مسیر تازه سازی و «خفه گی» هم متفاوت، نوآور و قابل توجه وارد فضای این روزهای سینمای کشور و فیلم های روی پرده شده است.

تمام نماها، صحنه ها و سکانس های فیلم جیرانی به نسبت فکر شده، جهت دار و دقیق است و او تلاش کرده منطق بر مضامین و نیاز و ظرفیت داستان خود و ماجراها و رخدادها ی آن، قاب های تماشایی، مناسب و سینمایی ابداع کند. آنچه این هنرمند سینماگر در «خفه گی» انجام داده، فراتر از بازی های مرسوم با فرم های سینمایی و تجربه های خدمنه است. سازنده «خفه گی» آگاه تر از آن بوده که صرفا با قاب و تصویر و دوربین و نماهای غیرمتعارف، ادای نوآوری در سینما را در آورد. قامت هنری فیلم جیرانی از منظر پرداخت در خدمت فیلمنامه آن است، بازی های متفاوت، کارگردانی فکر شده و غیر کلیشه ای، فیلمبرداری هدایت شده و گرینش درست و تاثیر گذار مدیوم سیاه و سفید برای روایت فضای قصه «خفه گی» و نورپردازی های همسو با محتوا و... از تحول در نگاه و سینمای جیرانی نشان دارد. «خفه گی»، تجربه و کوششی هوشمندانه و آگاهانه برای برون برد سینمای رایج تجارتي از دایره نگاه ها، قالب ها و روایت های محدود، گنگ و منجمد سینمایی و صرفا گیشه ای است و نیازمند بحث و تحلیل سینمایی شایسته است.

تفاوت مقتدرانه بصری با سینمای ایران



فیلم اخیر فریدون جیرانی، احتمالاً برای مخاطبان از آن فیلم های دوبله‌پوست، یا دوستش خواهید داشت به خاطر تمام تفاوت های هنرمندانه و مقتدر بصری اش در قیاس با نود و نه درصد آنچه که در سینمای ایران می بینیم و یا دوست داشتنی نخواهد بود به خاطر کندگی، کشماری و مختصر و مفیدتر، کم مایگی قصه. گذشته از همه ی این ها اما «خفه گی» فیلم محترم و قابل ست برای دیدن، خاصه اگر مثل سازنده اش «آوار» باز هم باشی و سینمای اروپای شرقی باب میل باشد و از قاب هایی با رنگ و رخساری شبیه و متاثر از آثار ارزشمند و ماندگاری مثل «پایه»، «شاتر آیلند» و... کیف کنی.

خب جیرانی فیلم ژانر ساخته آن هم یک ژانر مهجور در سینمای ایران. تریلر جنایی با بازی های روانی که جز اولش را در این سینما هنوز هم با خدیلمرزم خاکچین به یاد می آوریم و جزء دوم را هم این سال ها با هومن سیدی و... و اینکه فیلم در فرم بسیار محکم و قابل دفاع است. قاب بندی های ظریف مسعود سلامی، موسیقی متناسب، کنتراست بالای نور، تمام ریزش و جزئیاتی که قرار است آن بازی روانی را انجام دهد از نوع لباس پرستاران گرفته تا شکل حرکت و بیان دیالوگ تا گریم تا حتی قیفریز در تازن فم فتال و مرد هیستریک که خیلی هم دور از مردهای همواره دارای رگه های خاص پرخشگری در روابط زن و شوهری به عنوان جزء ثابت فیلم های جیرانی نیست، فقط دو سه درجه ای بالاتر است تا تصویر سیاه و سفید و سو... همه ی این ها نشان می دهد جیرانی با حساسیتی «مؤتمن» ارائه را به بی رعایت تمامی مؤلفه ها و قواعد ژانرش بوده (تریلر جنایی- روان کلانه با روکش نوار) و انصافاً خیلی هم خوب از پس همه ی این ها برآمده حتی فکرش را بکن یک الناز شاکردوست خود جنس فیلم و شایسته ی احترام هم تحویل داده ولی خوب این ها نیست تا پایان یک فیلم کند ریتم، همه ی دردهای فیلمنامه، همه ی تحریف بودن قصه را استتار کند. این اندازه حساسیت اگر صرفاً فقط هم می شد یقیناً با یک شاهکار روبرو می شدیم. پایان بندی فیلم قابل دفاع نیست، تعلیق جان داری برای جسدین یقه ی تو ی تماشاگر وجود ندارد و یکی از اصلی ترین و ابتدایی ترین ضعف های فیلمنامه هم بر می گردد به شخصیت پردازی. روشن است که «فرمز» جلوه دادن شخصیت با «مهم» بودنش فرقی می کند. شاید «خفگی» فیلم متفاوتی در سینمای ما باشد به نسبت اکثر لوکیشن ها و آدم ها و کنش هایی که داریم در آن می بینیم اما در داستان و روایت، چیزی فراتر از فیلم های اپاتمانی زده و دلدادگی و دلبری زده و... یخ زده نیست. با همه ی این ها، به فریدون جیرانی به پاس تلاش لاقالب نیمه به فرجام رسیده اش برای خلق تفاوت در رنگ و روی این سینما، تسلطش در تمامی جنبه های اجرا، هیجان زده کردن مخاطب هیجانی اش در بعضی لحظه های فیلم و البته از جاعات و تأثیر و وفاداری روشنش نسبت به چند شاهکار جهان سینما احترام می گذاریم.

«خفه گی» را با حوصله ببینید



«خفه گی» بی شک بهترین فیلم کارنامه جیرانی در یک کار تجربی و پر از ریسک است. فیلمنامه گرچه کم مالات است و دیر شروع می شود اما سراسرت است و گره افکنی دارد. بهترین قاب ها، فیلمبرداری خیلی خوب مسعود سلامی، موسیقی در خدمت فیلم کارن همایونفر و یک الناز شاکردوست متفاوت لحن سرد تصاویر، دیالوگ ها، فیلمبرداری و... به شخصه دیوانه م کرد. «خفه گی» را با حوصله ببینید.

عوامل فیلم «خفه گی» به روایت تصویر

فریدون جیرانی کارگردان



مسعود سلجوقی فیلمساز



نوبینده حسن‌زاده بازیگر



الناز شاکردوست بازیگر



مانیما بیخ‌پرستان بازیگر



پژدیس احمدیه بازیگر



پولاد کیمیایی بازیگر



خوهر دشت

هفته نامه هنری / ورزشی البرز - شماره پنجم - چهارشنبه ۱۰ آبان ۱۳۹۶

«خفه گی» در اینستاگرام

کل فیلم برف میومد به جا که موبایل نوید محمد زاده زنگ خورد و اصلاً وصل نکرده بود همینجوری دم گوشش بود گرمی ها جالب نبود فضای قدیمی فیلم و مدل فیلم مثل فیلمهای کیمیایی بود و با وجود بازی پولاد این موضوع حس میشد، و خیلی گفتن دیالوگ ها مصنوعی بود ولی در کل فیلم بدی نبود با وجود کاستی های ریزی که از فیلم های جیرانی بعید بود به چشم بخوره، الناز شاکردوست بازی بیشتر حس میشد، ولی فیلمنامه قوی بود.

فوق العاده بود اصلاً انتظار همین فیلمی از جیرانی نداشتم، یاد فیلمهای جالب خارجی قدیمی رو زنده کرد، سراسر هیجان و مرموز، خیلی عالی بود. سینما همه صندلی ها پر بود.

فوق العاده بود. بازیگری عالی و کارگردانی و موضوع فوق العاده جالب و سبک خاص.

سلام. فیلمه خوبیه به نظر بنده یکم بعضی چیزها توش جور نبود آسانسور، تیمارستان و ماشین پدره دختره مال چهل سال پیش می خورد باشه ولی گوشه ایل، شکستگی پا و خیلی روان بریش بودن همه توفیلم و اتفاقاً بازی نه چندان قوی آقای کیمیایی و آقای محمد زاده ولی در کل خوش ساخت بود تریک می گم به آقای جیرانی که مثل من عاشق دیوونه هست کلا تو کار دیوونه بازی.

قتشنگ بود خوشم اومد ولی ب نظرم موضوعش تقریباً شبیه فیلم خشم و هیاهو بود، ولی در کل خوب بود. مخصوصاً با بازی خوب نوید محمد زاده.

فیلمش هیجان نداشت خیلی اروم بود یعنی اگه آدم تو خونه اون فیلم و بیننده خوبیش می گیره یا ادامه نمی ده به دیدن. ولی چون من سینما دیدم تا تپش موضوع خیلی قشنگ بود فقر و تنهایی و بی کسی رو نشون می داد. الناز شاکردوست تر کونده بود.

فیلم خوبی بود. قاب بندی مثل نقاشی بودن. فقط فضای قصه به نظرم تکراری بود. انگار یی ورزن ایرانی از شاتر آیلند رو دیدم.

از الناز شاکردوست توقعی نبود که بازی خوب داشته باشه اما من به امید نوید محمدزاده اومدم که به بازی خوب بینیم اما مناسفانه نوید محمدزاده خیلی خیلی تکراری و ضعیف کار کرد فقط لوکیشن و قاب بندی و سیاه سفید بودن فیلم جالب و متفاوت بود داستان فیلم و دیالوگ ها بدت تکراری بود.

واقعا قشنگ بود. خیلی از ماها همین کارو می کنیم وقتی توی تنگنا قرار داریم دوس داریم یکی دیگه رو بزاریم جای خودمون تا از اون سختی بیرون بیایم و به چه قیمتی... واقعا محتوای فیلم عالی بود، خسته نباشین.

فیلم بسیار کسل کننده ای بود، اگر واسه سرگرمی می رید اصلاً این فیلم رو براتون پیشنهاد نمی کنم.

چرا سیاه و سفیده؟؟؟

فیلم یک فیلم نوار هست. این نوع فیلم رو فقط کافیه در گوگل سرچ کنین! پس ویژگی های که به نظر خیلی ها ضعف فیلم بوده، جزو ویژگی زائر فیلمه. فیلم هنر و فضا سازی متفاوت و درست و به جایی رو نمایش می ده. مطمئناً برای کسایی که صرفاً یک فیلم رو برای تفریح میرن می بینن جالب نیس، اما تماشا ی فیلم باید همراه با دقت، واکاوی، فکر کردن و کشف باشه. اینکه صرفاً بریم به فیلم شسته رفته تحویل بگیریم که همه چیزش عادی و شکل روزمره باشه که زیاده هست، مهمه این که یک درام به شدت متفاوت رو تجربه کنیند.

شخصیتی رو که نوید محمد زاده بازی می کرد با واکنشهای کند و تاخیری غیر واقعی و نا ملموس بود. حداقل در مملکت خودمون چنین چیزی ندیدم. در ضمن بصورت افراطی و نابورانه فضا بیش از حد تازیک بود. به نظرم ترانه خارجی مورد علاقه مسعود برای جلب نظر منتقدین خارجی در فیلم گنجانده شده بود. در آخر فضای کلی فیلم بشدت سیاه و منفی بود.

شخصیتی رو که نوید محمد زاده بازی می کرد با واکنشهای کند و تاخیری غیر واقعی و نا ملموس بود. حداقل در مملکت خودمون چنین چیزی ندیدم. در ضمن بصورت افراطی و نابورانه فضا بیش از حد تازیک بود. به نظرم ترانه خارجی مورد علاقه مسعود برای جلب نظر منتقدین خارجی در فیلم گنجانده شده بود. در آخر فضای کلی فیلم بشدت سیاه و منفی بود.

به بهانه حضور متفاوت در «خفه گی»

نگاهی به بیوگرافی الناز شاکردوست

الناز شاکردوست در سال ۱۳۶۳ در یکی از محله های تهران چشم به دنیا گشود. در دوران دبستان عاشق بازیگری شد و در سال ۱۳۸۳ با بازی در فیلم «گل بخ» ساخته کیومرث پوراحمد به سینما آمد و ظرف کمتر از یک سال در پنج فیلم سینمایی نقش آفرینی کرد. تفاوت بازی او در دو فیلم «گل بخ» و «مجردها» - ساخته اصغر هاشمی که بلافاصله پس از «گل بخ» در آن ایفای نقش کرد و حتی نامزد بهترین بازیگر نقش مکمل از جشن خانه سینما شد - نشان از توانایی های او دارد. نقش آفرینی او در «خفه گی» تحسین برانگیزترین هنرنمایی او در کارنامه سینمایی اش است. در کارنامه الناز شاکردوست انواع و اقسام فیلم های سینمایی به چشم می خورد. از فیلم های درجه یک و ممتاز تا فیلم هایی که صرفاً برای فتح گیشه ساخته شده و حتی فیلم هایی که از هر جهت یک شکست در کارنامه کارگردانشان به حساب می آید. از بهترین نقش آفرینی های الناز شاکردوست در سینما می توان به این فیلم ها اشاره کرد: **مجردها** (اصغر هاشمی، ۱۳۸۳) / چه کسی امیر را کشت؟ (مهدی کرم پور، ۱۳۸۲) / بی وفا (اصغر نعیمی، ۱۳۸۵) / باد در علفزار می پیچد (خسرو معصومی، ۱۳۸۶) / رسوایی (مسعود ده نمکی، ۱۳۹۱) / تابو (خسرو معصومی، ۱۳۹۲) / مبارک (محمدرضا نجفی امامی، ۱۳۹۳) / **خفه گی** (فریدون جیرانی، ۱۳۹۵)

بی آرمان (خود جیرانی در گفتگو با روحانی به «ال» و ورهون اشاره کرد، که آن فیلم هم در ظاهر یک تریلر اروتیک، حرفهای گنده و کلی دارد). غیظ و نفرت جنسی فیلم، و آلودگی با مناسبات مادی، و مهمتر، آدرس غلط ندادن جیرانی در این فیلم خوشایند است (ریمت فیلم، برخلاف ریمت ظاهری اجرا مثل معمول فیلمهای هنری، کند نیست و سعی شده طول زمانی هر سکانس و مکث هایش، با منطق پیشرفت قصه، و نه بیشتر، نقطه گذاری شود، و قصه تریلر، خوش آید تا انتها کار می شود). طراحی بازی و لباس مرد فیلم، شبی از یک و امپیر دوقطبی را در خود پنهان کرده (فیلم، بیش از نوار بودن، در استراتژی طراحی فضا و ریمت، گوئیک است؛ حاصل درس گرفتن از فیلم در تمثیل پردازی اش) (در غیاب یا درونی شدن یا حتی به هجو کشیده شدن عنصر ملودراماتیک)، ریشه ای به شدت وابسته به جهان نمادین سنت سینما و ادبیات معاصر خودمان دارد.

۵. اگر بخواهم از انبوه ارجاعاتی که هر کس برای فیلم سراغ می کند یکی را انتخاب کنم (از کلوزو تا «کریبدور شوک» فولر تا «پدا»ی پاولیکوفسکی، تا حتی به گمانم نشانه هایی از تأثیر پیچیده و نامحسوس بیضایی و مهرجویی و کیمیایی)، من یک فیلم را که اشاره نشده است برمی گزینم: «تریستانا»ی بوئوتل. چندان فیلم را، برخلاف گفته منتقدان و حتی خود جیرانی، در بطن، وابسته به سنت تریلر و نوار نمی دانم و بیشتر آن را، چیزی از جنس درام تمثیلی اروپایی ایرانیزه شده (مثلاً «تریستانا»ی بوئوتل) می فهمم. با آن لنگ زدن پای کاراکتر زن بی رحم و در عین حال شکست خورده و بازی خورده هر دو فیلم «تریستانا» با آن نفرت انگیز بودن مرد که در

تئوری، مدافع همه افکار نیکوی روشنگری ست و توضیح ناکارآمدی و فساد ی ست که منتهی می شود به اسپانیای فرانکو، و به غیظ تریستانا با یک پای قطع شده) حس فروخورده و همچون فتر فشرده شده ای از بیمارگونگی در فیلم هست که محزون است: حس بی لب می آورد، که می ماند به وقتی که فیلم را ببینید.

۶. «خفه گی»، برای من که از فیلمهایش (برخلاف مقالات پژوهشی اش) قطع امید کرده بودم، درخور توجه ترین فیلم جیرانی شده است. آیا جیرانی می تواند دوباره فیلمی به این کنترل شدگی بسازد؟

این را یک استثنا در کارنامه پر فراز و نشیب او می دانم، نه به خاطر یافت تصویری فیلم، که به خاطر مهار سانتیمانتالیسم و کنترل ریمت و تلاش ستودنی در پیراستن عناصر زائد.

«خفه گی» (بهترین فیلم جیرانی) فیلم سیاه هوشمندانه ای ست، و نوشته انتهایی اش، زهرخندی به لب می آورد، که می ماند به وقتی که فیلم را ببینید.

صحر است (از این مایوس تر و تقدیری تر؟)، اینکه کارمند سیستمی ست که نامش تیمارستان است و دارد سقش فرو می ریزد، اینکه مثل راهبه هایی دور از تمنا و عشق، در خود مانده و دچار قویبیا و ترس از تاریکی و فضای بسته است، اینکه راه حل بیرون به مزایده گذاشته شدن زن است، و اینکه عشقی انگار نیست، و بدتر، راه رسیدن به عشق، از جنایت و رذالت می گذرد، اینکه برادر مرد، سایه خود مرد است، اینکه اصراری به واقع نمایی ندارد و... می تواند یک ریشه در سنت رمان سیاه (از جنس «پستی همیشه دوبار زنگ می زند» و...) داشته باشد و یک ریشه در آن نوع سینما (از فیلم نوار امریکایی تا «سوسه» و یسکونتی و...) اما بار مؤکد فیلم در تمثیل پردازی اش (در غیاب یا درونی شدن یا حتی به هجو کشیده شدن عنصر ملودراماتیک)، ریشه ای به شدت وابسته به جهان نمادین سنت سینما و ادبیات معاصر خودمان دارد.

۵. اگر بخواهم از انبوه ارجاعاتی که هر کس برای فیلم سراغ می کند یکی را انتخاب کنم (از کلوزو تا «کریبدور شوک» فولر تا «پدا»ی پاولیکوفسکی، تا حتی به گمانم نشانه هایی از تأثیر پیچیده و نامحسوس بیضایی و مهرجویی و کیمیایی)، من یک فیلم را که اشاره نشده است برمی گزینم: «تریستانا»ی بوئوتل. چندان فیلم را، برخلاف گفته منتقدان و حتی خود جیرانی، در بطن، وابسته به سنت تریلر و نوار نمی دانم و بیشتر آن را، چیزی از جنس درام تمثیلی اروپایی ایرانیزه شده (مثلاً «تریستانا»ی بوئوتل) می فهمم. با آن لنگ زدن پای کاراکتر زن بی رحم و در عین حال شکست خورده و بازی خورده هر دو فیلم «تریستانا» با آن نفرت انگیز بودن مرد که در

تئوری، مدافع همه افکار نیکوی روشنگری ست و توضیح ناکارآمدی و فساد ی ست که منتهی می شود به اسپانیای فرانکو، و به غیظ تریستانا با یک پای قطع شده) حس فروخورده و همچون فتر فشرده شده ای از بیمارگونگی در فیلم هست که محزون است: حس بی لب می آورد، که می ماند به وقتی که فیلم را ببینید.

۶. «خفه گی»، برای من که از فیلمهایش (برخلاف مقالات پژوهشی اش) قطع امید کرده بودم، درخور توجه ترین فیلم جیرانی شده است. آیا جیرانی می تواند دوباره فیلمی به این کنترل شدگی بسازد؟

این را یک استثنا در کارنامه پر فراز و نشیب او می دانم، نه به خاطر یافت تصویری فیلم، که به خاطر مهار سانتیمانتالیسم و کنترل ریمت و تلاش ستودنی در پیراستن عناصر زائد.

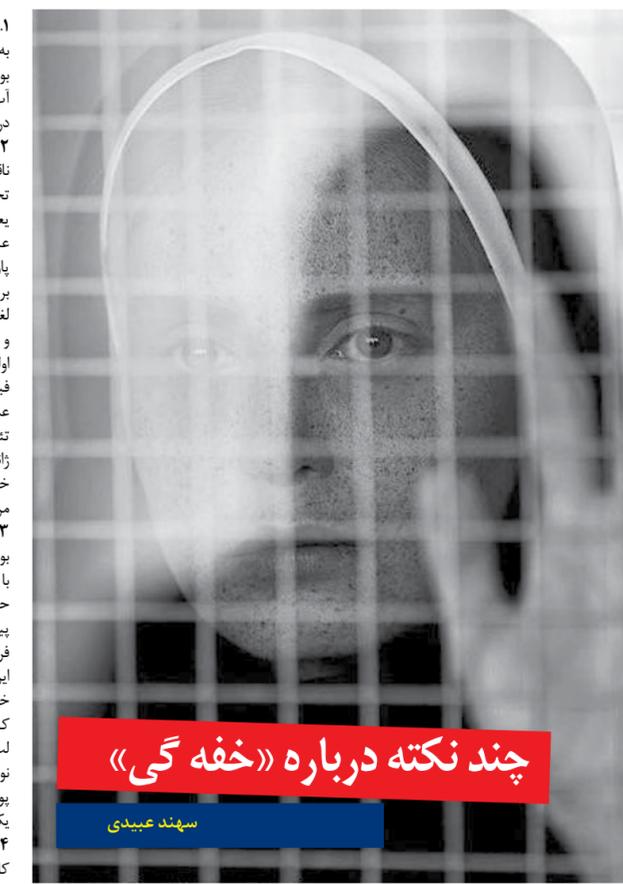
«خفه گی» (بهترین فیلم جیرانی) فیلم سیاه هوشمندانه ای ست، و نوشته انتهایی اش، زهرخندی به لب می آورد، که می ماند به وقتی که فیلم را ببینید.

۱. آخرین فیلم فریدون جیرانی که اجرا و ساختمانش به نسبت نظرم را جلب کرد، «آب و آتش» (۱۳۷۹) بود؛ بعدی ها هر یک به گمان من شکست های گاه پر آب و تاب و ملودراماتیک و نیز برسه زدن های تئوریک در زائر بودند.

۲. جیرانی نویسنده/فیلمساز تئوریک است. چون ناقد و پژوهشگر تاریخ این سینما هم هست، با تحلیل و محاسبه سراغ پروژه هایش می رود. این یعنی اینکه، برخلاف ظاهر پنهان شده پشت زائر و عناصر ملودراماتیک و حتی روایت های احساساتی پاورقی ها و موتیفهای تجاری و فیلمفارس، برخوردش نظری و (با اغماض در استعمال این لغت) روشنفکرانه است، و چون طبع محافظه کار و پذیرایی دارد، نتیجه معمولاً به هزار دلیل، از فکر اولیه فرستگ ها فاصله پیدا می کند (به جز این فیلم آخر). شاید یک دلیل را بتوان جدا از مناسبات عملی سینما، در تناقض فکری خود او جستجو کرد: تئوریسینی که از سینمای بدنه و جذب مخاطب و زائر و ملودرام می گوید، اما می داند که هر فیلم خوبی، اگر یک عنصر شخصی شده و ضد سلیقه مرسوم در خودش نداشته باشد ناکارآمد است.

۳. من فکر نمی کنم «خفه گی» نشان تجربی بودن است: فیلم بیشتر حاصل محاسبه برای گفتگو با مخاطبی ست با یک سلیقه «هنری» اما التقاطی، حاصل این سالها، متفاوت با مخاطب مثلاً ده سال پیش. به عبارت دیگر، جیرانی تجربه نکرده است: فرمول ها را درونی کرده و چکیده اجرا کرده است. این چکیده چیست؟ «خفه گی» سیاه ترین، و به طرز خوشایندی، کنایی ترین فیلم جیرانی ست (انقدر کنایی، که می تواند در سیاه ترین لحظانش، لبخند به لب بیورد). اشتباه است فیلم را با شکل معمول تریلر نوار سنجید: وابستگی های بصری یکسو، فیلم پشت پوشش سیاه و سفید و اطوار گرایانه گوئیک دقیقش، یک درام تمثیلی ست.

۴. اینکه شخصیت همیشگی زنی با نام مشرقی در کارهای جیرانی اینبار نام کوچکش عوض شده و



چند نکته درباره «خفه گی»

سپند عبیدی

جدول ارزشگذاری نویسندگان «گوهر دشت» بر فیلم های فریدون جیرانی

نام فیلم / نام نویسنده	محسن آزاددل	مجتبی اردشیری	فرهاد خالدي	حمید سلجوقی	احمد شاهوند	سیدرضا صائمی	سید جواد صفوی	زرنوش محمدی	حامد مقدم
خفه گی (۱۳۹۵)	★★★★	★	-	★★	★★★	★	●	★★★★	★★★★★
من مادر هستم (۱۳۸۹)	★★★★	★★★★	★★	★	★★★	★	★	★★★★	-
قرمز (۱۳۷۷)	★★★★	★★	★★	★★★★	★★	★★	★★★★	★★	★★★
شام آخر (۱۳۸۰)	-	★	★	★★	★★	★★	★★	★★	★★
آب و آتش (۱۳۷۹)	★★★	-	★★	★★★★	★	★	-	★	★★
صورتی (۱۳۸۱)	★★	-	-	-	★★	★	★★	★	★★
سالاد فصل (۱۳۸۳)	★★	★★	-	-	★★	★★	★	★	-
سه گانه ستاره ها (۱۳۸۴)	★	★	★	★★	★	★	-	★	★★
پارک وی (۱۳۸۵)	★★	★★	★	★★	★	★★	●	★★	★★

بهترین نقش آفرینی ها که نوید محمدزاده

به انتخاب «گوهر دشت»

نقش آفرینی نوید محمدزاده در فیلم «عصبانی نیستم» به گواه نویسندگان و منتقدان در سی و دومین دوره جشنواره فیلم فجر بهترین نقش آفرینی جشنواره سی و دوم جشنواره فیلم فجر بود، اما روز قبل از اهدای جوایز رضا درمیشیان، «عصبانی نیستم» را از داور بیرون کشید و در سیمرغ بلورین به رضا عطاران برای بازی در «طیقه حساس» اهدا شد. نوید محمدزاده بعدها در برنامه اینترنتی سی و پنج اعلام کرد که این اتفاق تلخ ترین اتفاق در زندگی هنرش بوده است.

محمدزاده برای بازی در فیلم «ابد و یک روز» تمامی جوایز «بهترین بازیگر نقش مکمل» را از جشنواره و جشن های سینمایی از آن خود کرد. از جشنواره فیلم فجر گرفته تا جشن خانه سینما، جشن انجمن منتقدان و جشن حافظ. وی برای بازی در فیلم ناهید جایزه بهترین بازیگر مرد جشنواره بین المللی براتیسلاوا ۲۰۱۵ و همچنین برای بازی در فیلم «بدون تاریخ بدون امضا» هم جایزه بهترین



متولد: ۱۷ فروردین ۱۳۶۵ در ایلام

۱ ابد و یک روز (۱۳۹۵)

نقش: محسن نویسنده و کارگردان: سعید روستایی

۲ بدون تاریخ بدون امضا (۱۳۹۵)

نقش: موسی نویسنده و کارگردان: وحید جلیوند

۳ عصبانه نیستم (۱۳۹۲)

نقش: نوید نویسنده و کارگردان: رضا درمیشیان

۴ خفه گے (۱۳۹۵)

نقش: مسعود نویسنده و کارگردان: فریدون جیرانی

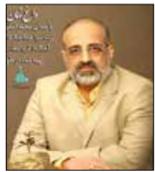
۵ لانتورے (۱۳۹۵)

در نقش: پاشا نویسنده و کارگردان: رضا درمیشیان

عکس: زاده امیرخان / طراحی: آتلیه گوهر دشت

اخبار کوتاه

محمد اصفهانی «داغ نهبان» را خواند



محمد اصفهانی در اولین همکاری خود با سازمان هنری رسانه‌های اوج، ترانه‌ای از عبدالجبار کاکایی را با عنوان «داغ نهبان» اجرا کرده است که به زودی منتشر خواهد شد. نماهنگ «داغ نهبان» با صدای محمد اصفهانی در آستانه ایام پیاپیاده‌روی زابران اربعین حسینی تولید شده و به زودی منتشر خواهد شد. این نماهنگ که اولین همکاری سازمان هنری رسانه‌های اوج با محمد اصفهانی است، با ترانه‌سرای عبدالجبار کاکایی و آهنگسازی فریدسعادت‌منند ساخته شده است. «داغ نهبان» اثری است با مضامین عاشورایی و با محوریت مصایب حضرت زینب سلامه‌الله علیها که به همت مرکز ماوا تهیه شده و به مناسبت پیاپیاده‌روی زوار امام حسین علیه السلام در ایام اربعین از رسانه‌های مختلف منتشر خواهد شد.

کنسرت غلامحسین مختاباد در تهران



عبدالحسین مختاباد خواننده و آهنگساز گفت: بعد از ماه صفر کنسرتی در تهران برپا می‌کنم که تلفیقی از کارهای جدید و قدیم خواهد بود و اگر مشکلی پیش نیاید این کنسرت را در شهرستان هانیز برگزار خواهیم کرد.

وی در سراسر جدیدترین فعالیت خود در حوزه انتشار آلبوم نیز بیان کرد: یک آلبوم جدید با نام «ای کش عشق» آماده کرده ام که روی شعر شاعران معاصر چون شاملو، شفیعی کدکنی و... آهنگسازی شده است و منتظر جذب اسپانسر برای ضبط آن هستم.

انتشار آلبوم موسیقی متن فریدون شهبازیان



منوچهر آزادی مدیر موسسه نشر موسیقی «تی داوود» گفت: همزمان با اکران فیلم سینمایی «وقتی برگشتم» ساخته وحید موسیایان، آلبوم موسیقی متن این اثر که از ساخته‌های فریدون شهبازیان رهبر ارکستر ملی ایران است، منتشر و روانه بازار می‌شود. وی بیان کرد: در این آلبوم علاوه بر موسیقی متن فیلم «وقتی برگشتم»، موسیقی متن فیلم‌های «فرزند چهارم» و فیلم «کلچر» هر سه از ساخته‌های فریدون شهبازیان گنجانده شده است و عرضه می‌شود.

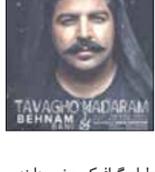
آغاز پروژه استعدادیابی ملودی و تنظیم



شرکت ترانه شرقی فراخوان شرکت هنرمندان در حوزه‌های ترانه، ملودی و تنظیم برای حضور در پروژه «استعدادهای موسیقی ایران» را منتشر کرد.

در این فراخوان از تمامی علاقه‌مندان در زمینه ترانه سزایی، آهنگسازی، تنظیم، میکس و مسترینگ دعوت شده تا آثار خود را با در نظر گرفتن شاخصه‌های مندرج در فراخوان به دبیرخانه پروژه استعدادیابی موسیقی ایرانی ارسال کنند.

بهنام بانی «توقع ندارم» را منتشر کرد



بهنام بانی خواننده موسیقی پاپ قطعه «توقع ندارم» به آهنگسازی آصف پارامزاده را در فضای مجازی منتشر کرد. در این قطعه که پیش از این در کنسرت‌های این خواننده اجرا شده بود، حمیدرضا یوسفی ترانه سرآ، آصف پارامزاده آهنگساز، حامد برادران تنظیم کننده، علیرضا ثنائی نوازنده گیتار الکتریک، هادی جداری نوازنده ساکسیفون، رضا نورانی عکاس و بهار ابروایی طراح گرافیک حضور دارند. قطعه «توقع ندارم» توسط موسسه فرهنگی هنری «اواي فروهر» تهیه و منتشر شده است.

اعلام جزییات دور تازه برنامه «هزار صدا»



برنامه موسیقیایی «هزار صدا» در بخش موسیقی اصیل ایرانی ساعت ۱۵ روز جمعه دوازدهم آبان ماه با گرامیداشت ایام ماه صفر و چهلمین روز درگذشت استاد نادر گلچین در فرهنگسرای ارسباران تهران برگزار می‌شود.

در این برنامه کمپیز روشن‌روان به عنوان کارشناس بخش آهنگسازی و نوازندگی، سالار عقیلی به عنوان کارشناس بخش آواز و اهورا ایمان به عنوان کارشناس شعر و ترانه در صندلی داوری خواهند نشست و آثار گروه‌های شرکت‌کننده را بررسی و در پایان گروه برگزیده را معرفی خواهند کرد.

کتاب «بررسی ساختار تصنیف‌های عارف قزوینی» رونمایی می‌شود



مراسم رونمایی و بررسی کتاب «بررسی ساختار تصنیف‌های عارف قزوینی» جمعه ۱۲ آبان در شهر کتاب دانشگاه برگزار خواهد شد. در این مراسم هومان اسعدی و بابک خضری به همراه شهاب منا ناشر و مرجان راغب مولف، پیرامون این کتاب سخنرانی خواهند کرد.

مرجان راغب در کتاب «بررسی ساختار تصنیف‌های عارف قزوینی» که توسط نشر خنیاگر منتشر شده به مطالعه فنی و موسیقایی آثار عارف پرداخته است.

گفتگوی اختصاصی با حامد ابراهیمی، مدرس و نوازنده چیره دست ویولن و طراح کمانچه ۶ سیم

«انتقال احساس» مهمترین مساله در نوازندگی است



حامد ابراهیمی نوازنده و مدرس ویولن و کمانچه، متولد سال ۱۳۳۷ اراک است.

وی فراگیری موسیقی را در ده سالگی (۱۳۴۷) با راهنمایی و آموزش پدرش (احمد ابراهیمی) آغاز کرد و پس از آن افتخار شاگردی استادان بزرگی چون ناصر شفايي، محمد بهارلو، همایون خرم، اردشیر کامکار، شاملو کاریند، پرسیا بهارلو و ارسلان کامکار را داشته است. ابراهیمی تئوری موسیقی و هارمونی را نزد خانم ایلینا بهارلو فراگرفته است. وی تا به امروز همکاری مستمری با گروه‌های وصل یار، شاهو (گروه بزرگ سازهای ایرانی)، بهارلو، ارکستر ملی مهر و نیز سابقه همکاری با گروه‌هایی چون دنلوا، سینیود، هزارستان، سحروران را در کارنامه هنری خود دارد. حامد ابراهیمی همچنین در آموزشگاه‌های موسیقی بهارلو، عرفان، ترانه و مهر آیین آوا ویولن و کمانچه تدریس می‌کند. گفتگوی من با ایشان را در باره موسیقی و تدریس و اجرا در ذیل بخوانید.

زرنوش محمدی

از جگونگی شروع موسیقی و از سوابق نوازندگی و اجراها بایانتا بگویید

با عرض ادب و احترام، ابتدا از شما تشکر می‌کنم که در نشریه خود به هنر ارزشمند موسیقی بهما می‌دهید.

در مورد شروع نوازندگی، پدرم فلوت و ویولن می‌نواختند. ۱۰ ساله بودم که به ویولن علاقمند شدم و با راهنمایی پدر شروع کردم. سپس در محضر استاد مهربان ناصر شفايي تعلیم آغاز شد. از همان کودکی به تشویق و تأکید پدر در همه جمع‌های دوستانه و خانوادگی می‌نواختم (البته اغلب با همراهی برادرم امجد ابراهیمی که ساهلست مدرس دف و سازهای کوبه‌ای است).

۱۲ ساله بودم که خانواده به تهران مهاجرت کرد و خدمت استاد محمد بهارلو رسیدم و از ایشان بسیار آموختم و البته بسیار افتخار دارم که همچنان ارتباط با آموزشگاه بهارلو ادامه دارد و در آنجا آموزش می‌دهم. اولین اجرای جدی که داشتم حدود ۱۱ سالگی بود در انجمن ادبی هنری امیر کبیر (اراک‌های مقیم تهران) که حدود ۵۰۰ عضو دارد و اساتید بزرگی از موسیقی و شعر در آن شرکت داشتند. بعدها ۱۹ ساله بودم که در یکی از جلسات همین انجمن در حضور استاد همایون خرم نواختم و بسیار مورد تشویق و محبت ایشان قرار گرفتم و برای تعلیم به نزد ایشان راه یافتم.

از همان نوجوانی به ساز اصیل و پراحساس کمانچه نیز علاقه فراوان پیدا کردم و به تدریس شروع به نواختن نمودم و برای تکمیل آن نزد استاد اردشیر کامکار رفتم.

از اجراهای زنده‌ای که داشته‌ام، اجرا در بنای تاریخی کلوزیوم شهر رم ایتالیا جشنواره "colosseo 2000" در سال ۲۰۰۰ میلادی بود. در سالهای بعد از آن می‌توان به اجراهای یونسکو شهر پاریس (فرانسه)، مونته پولچینو (ایتالیا)، جشنواره هارمونی صلح و ادیان در شهر دهلی (هند)، تصوف و عرفان در شهر تلمسان (الجزایر)، زب ایرانی در شهر اودینه (ایتالیا)، کوالا، امپرومالزی، دوشنبه، تاجیکستان، ایروان، ارمنستان و جاکارتا اندونزی اشاره کرد. همچنین اجرای کنسرت در داخل کشور در تالار وحدت و برج میلاد را هم از سال ۱۳۸۲ شروع کردم.

نوازندگی در موسیقی زنده تئاترهای «شمس پرنده» از سال ۱۳۷۸، و بعد از آن آنتیگونه، سوگ سیایش، هفت خوان رستم، رستم و اسفندیار و باغ دلگشا به کارگردانی خانم پری صابری و قصه تلخ طلا و آهو یا هو به کارگردانی بهروز غریب پور و... را برعهده داشته‌ام. از آثار ضبط شده هم می‌توانم به موارد زیر اشاره کنم:

«به عنوان سرگروه نوازندگان (مبایست) و نوازنده کمانچه و دل انگیز در آلبوم‌های تصویری «شهبان آسمانی» و «سلطانیه» با اجرای گروه «شاهو» (گروه بزرگ سازهای ایرانی) به رهبری و آهنگسازی حامد صقیری.

«مشاور آهنگساز، ناظر ضبط و نوازندگی کمانچه و ویولن در آلبوم «وصل یار» و نوازندگی در آلبوم «شمس پرنده» به آهنگسازی ابراهیم اثباتی و خوانندگی مصطفی محمودی.

«مشاور آهنگساز و نوازنده کمانچه، دل انگیز و کمانچه آلتو در آلبوم‌های «سخن‌های نهبان»، «یادگار یار»، «زنان سرزمین من»، «داغ سوادی محمد» و «هر مدار تنبور» و «هی چند و چون» به آهنگسازی حامد صقیری و نوازنده ویولن در آلبوم «موسیقی من زندگی من» (نگاهی به موسیقی هندوستان) مسعود صالح تاش نیز بودم.



چه شد که به تدریس روی آوردید؟

اول از همه باید بگویم که بسیاری از آنچه در تدریس می‌دانم را مدیون استاد کامل استاد محمد بهارلو هستم که در آموزش موسیقی تخصص داشتند و افتخار داشتیم از نوجوانی «چگونه آموزش دادن» را در کنار ایشان بیاموزم. ایشان شاگردان قوی‌تر را گاهی برای نظارت بر تحویل درس هنرجویان ضعیف‌تر می‌گماشتند و به همین شیوه در نسل‌های مختلف چندین معلم موسیقی پرورش دادند.

به تدریس عشق و علاقه زیادی دارم و اینکه بتوانم شخص دیگری را وارد دنیای زیبا و جادویی موسیقی کنم بسیار برایم با اهمیت است. از پیشرفت روز به روز تک هنرجوها لذت می‌برم. مانند باغبانی

که دانه‌ای می‌کارد و ذره ذره رشد آن را می‌بیند و با سختی آن را پرورش می‌دهد تا میوه و نتیجه بدهد. بسیار خوشحالم که تا امروز تعدادی از هنرجوهایم موفق به رسیدن به هنر معلمی و نوازندگی در سازهای ویولن و کمانچه شده‌اند.

معتقدم نوازندگی و آموزش دو امر کاملاً جدا از هم هستند و آموزش موسیقی تخصص جداگانه، صبر، حوصله، روانشناسی، عشق و مهارت خاص خود را می‌طلبد. به نظر هر هنرجو را باید با نسخه خاص خودش پیش برد و نباید به همه همانند یکدیگر آموزش داد.

در تدریس به سختگیری همراه با مهربانی و احترام بسیار معتقدم.

از گروه «شاهو» برایمان بگویید و اینکه از چه سالی با این گروه همراه شدید؟

حدود سال ۸۰ با دوست عزیزم حامد صقیری آشنا شدم و در دانشگاه گروه موسیقی شاهو را تشکیل دادیم. به تدریج گروه بزرگ‌تر و کار جدی‌تر شد و کم‌کم به گروه بزرگ سازهای ایرانی رسیدیم که برپایه موسیقی ارکسترال و چند صدایی بدون استفاده از سازهای غیر ایرانی به فرم نهایی خود رسید. حامد صقیری سرپرستی و آهنگسازی و رهبری گروه را برعهده دارد و بنده بعنوان مایستر (سرگروه نوازندگان) و در برخی پروژه‌ها مشاور آهنگسازی فعالیت می‌کنم و تا کنون این همکاری مستمر ادامه دارد.

از جگونگی طراحی کمانچه ۶ سیم برایمان بگویید

طراحی کمانچه ۶ سیم در سال ۱۳۸۸ توسط بنده و ساخت هنرمندانه آن توسط دوست گرامی ام کیوان طاهری انجام شده است. ایده کمانچه شش سیم از دیدن تصاویر قدیمی کمانچه باقرخان به ذهنم رسید. این ساز رنگ صدای ویژه‌ای دارد که بصورت ۳ جفت سیم با فواصل مختلف کوک می‌شود و شنونده احساس می‌کند دو کمانچه همزمان در حال نواختن است. در ضمن سیمگیر مخصوصی برای انجام دقیق کوک هر ۶ سیم برای این ساز ساخته شد.

رونمایی و نوازندگی آن در سال ۱۳۹۲ در برج میلاد در کنسرت گروه بزرگ سازهای ایرانی «شاهو» اتفاق افتاد و سپس در چند پروژه دیگر استفاده و مورد استقبال قرار گرفت.

در اجرای موسیقی، برای شما چه چیزی ارجح است؟ به نظر در اجرای موسیقی و نوازندگی، «حساس» حرف اول را

پرفروش‌ترین آلبوم‌های موسیقی نیمه اول سال ۹۶ معرفی شدند



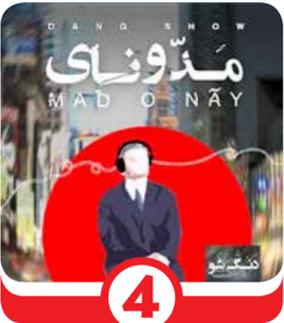
عنوان نویسنده و کارگردان و بازیگران برجستهای نیز صدایشده‌های آن بوده‌اند. در نهایت آلبوم «تمام ناتمام» از گروه «پالت» دهمین آلبوم این لیست است. «تمام ناتمام» یکی از کنسرت‌های گروه «پالت» است که نسخه تصویری آن نیز همزمان با نسخه صوتی منتشر شده است. از نکات جالب توجه اینکه در این ده آلبوم، شش آلبوم پاپ مشاهده می‌کنیم که دو «آلبوم‌اولی» در میان آنها دیده می‌شوند، همچنین دو آلبوم از ژانر تلفیقی حضور دارند و «حسین علیزاده» و «علیرضا قربانی» نیز نمایندگان موسیقی سنتی هستند.



خوبی که داشت، توانست در رده ششم قرار گیرد. آلبوم «فروغ» علیرضا قربانی با همکاری «سلمان صمیمی» اولین آلبوم کلاسیک ایرانی این لیست است که توانست یکی از آلبوم‌های موفق بازار و موفقترین آلبوم موسیقی سنتی باشد. رده هشتم به آخرین اثر «مازیار فلاحي» با عنوان «یادم تو را فراموش» اختصاص داشت، این هنرمند توانست بعد از سه سال، حضوری موفق در بازار موسیقی داشته باشد. «غنومه فریدون» در نهایت نهمین آلبوم در شش ماهه اول سال شد. این اثر یک قصه موزیکال است که «حسین علیزاده» آهنگساز آن بوده، «پیمان قدیمی» به



آن آلبوم «هد و نای» شد. گروه «دنگ شو» اولین گروه غیر پاپ این لیست به شمار می‌رود و می‌توان گفت که نقش مؤثری در ایجاد تنوع در ذائقه موسیقایی مخاطبان ایرانی داشته است. «گروه سون» نیز در شش ماهه اول سال ۹۶ فروش بالایی داشته است و توانسته با آلبوم «دنیای بعد تو» در رده پنجم قرار بگیرند. در واقع، در پنج پرفروش اول شاهد حضور سه گروه هستیم و شاید این موضوع نتوانگر آن است که برای بازار موسیقی فعلی، گروه‌ها جذابیتی بیشتر از قبل دارند.



تاریخ فروش این سایت را نیز از آن خود کرده، «روهام هادیان» و «هیر مقاره» کار بزرگی را انجام داده و گوی سبقت را از با سابقه‌های امسال ربوده‌اند. «رضا صادقی» امسال با آلبوم «یعنی درد» در جایگاه دوم قرار گرفت. آلبوم «رضا صادقی» در کنار تک‌آهنگ‌های نسبتاً پر تعداد و موفق این هنرمند، فروشی عالی داشت.



سایت «بیپ تونز»، آمار پر فروش ترین آلبوم‌های خود را برای نیمه اول سال ۱۳۹۶ اعلام کرد. طی چند سال اخیر سایت «بیپ‌تونز» به عنوان بزرگترین مرجع دیجیتال فروش موسیقی، آمارهایی از بازار موسیقی ایران بخش کرده است. این آمار کاملاً به روز بوده و از طرفی کلیت شفاف‌تری از تناسبات بازار آمار در سبک‌های مختلف نیز به دست می‌دهد که می‌تواند برای هنرمندان و اهالی موسیقی بسیار مفید باشد. در نیمه اول سال ۹۶ آلبوم «بیوتنه بازی» از «ماکان بند» در صدر فروش این سایت قرار داشته است، این در حالی است که «ماکان بند» رکورد پرفروشترین آلبوم اولی در



چهارمین آلبوم در رتبه‌بندی پرفروش‌های دیجیتال است



چهارمین آلبوم در رتبه‌بندی پرفروش‌های دیجیتال است



چهارمین آلبوم در رتبه‌بندی پرفروش‌های دیجیتال است



چهارمین آلبوم در رتبه‌بندی پرفروش‌های دیجیتال است



چهارمین آلبوم در رتبه‌بندی پرفروش‌های دیجیتال است



شامو (صدیبا نعمت اله)



سال دوم دانشکده من (رسول صدرعاملی)



چهارراه استانبول (مصطفی کیایی)

گزارش اختصاصی «گوهردشت» از جدیدترین ساخته مهم ترین کارگردانان سینمای ایران در سال جاری

۲۲ فیلم، ۲۲ کارگردان

نزدیک به سه ماه دیگر جشنواره فیلم فجر به ایستگاه سی و ششم می رسد. طبق گزارش بنیاد سینمایی فارابی، تا پایان شهر یورماه ۱۴۷ فیلم در مراحل مختلف تولید قرار داشتند. منهای فیلم های اول فیلمسازان تازه وارد که بخصوص در چند سال اخیر اکثر شگفتی های جشنواره از میان همین فیلم ها رقم خورده است، در میان آثار تولیدی نام ۲۲ کارگردان به چشم می خورد که با توجه به سابقه و تجربه و شان، می توان در جشنواره سی و ششم به آن ها امیدوار بود. در ادامه مروری گذرا خواهیم داشت بر این بیست فیلم:

● اتاق تاریک (روح الله حجازی)

فیلمبرداری فیلم سینمایی «اتاق تاریک» به تهیه کنندگی و کارگردانی روح اله حجازی که از نیمه مردادماه آغاز شده بود، شامگاه ۱۴ مهر ماه در لوکیشن بلوار ارتش به پایان رسید. «اتاق تاریک» پنجمین ساخته حجازی پس از فیلم‌های «درمیان ابرها»، «زندگی خصوصی آقا و خانم میم»، «زندگی مشترک آقای محمودی و بانو» و «مرگ ماهی» است. ساعد سهیلی و ساره بیات بازیگران اصلی فیلم هستند. مراحل فنی «اتاق تاریک» به زودی آغاز می‌شود تا اولین نمایش جدیدترین ساخته روح اله حجازی در سی و ششمین جشنواره فیلم فجر باشد. در خلاصه داستان فیلم آمده است: فرهاد و هاله فصل جدید زندگی خود را آغاز کرده اند و این سرآغاز تغییرات دیگری است که آنها را در مواجهه با مسائل جدیدی قرار می دهد.

● اولین امضا برای رعنا (علی زکان)

در خلاصه داستان جدیدترین فیلم علی زکان آمده است: «داستان نوبسی به نام جهانگیر گلستانه چند سال قبل با همسرش رعنا ازدواج کرده است. آن ۲ یک پسر به نام نیسا دارند که ۶ ساله است. جهانگیر سه کتاب چاپ کرده است اما هیچکدام از این کتاب ها نتوانسته اند برای او پولی به همراه بیاورند. خانواده زندگی و اجاره مختصری می برداختند، اما پولی نمی کشد که آن دوست قدیمی تماس گرفته و می گوید قصد دارد در خانه اش ساکن شود. این خبر زندگی جهان را به هم می ریزد.» این فیلم یک درام اجتماعی، خانوادگی است که بخش‌های عمده آن در تهران فیلمبرداری شده است. گفتنی است علی زکان پیش از این فیلم‌هایی چون «هادیان»، «دخترک کنار مرداب»، «سایه به سایه»، «عسبی می آید» و «چهره به چهره» را کارگردانی کرده است. فیلمنامه اولیه فیلم را نغمه ثمنینی نوشته و افرا ابراهیمیان و علی زکان بازی‌نویسی آنرا به عهده داشته اند. شپهن تسلیمی، علیرضا جلالی تبار، شهرزاد کمالی و محمدرضا هدایتی از بازیگران فیلم هستند.

● بمب (پیمان معادی)

فیلم سینمایی «مب» به کارگردانی پیمان معادی آخرین روزهای فیلمبرداری خود را سپری می کند. دومین فیلم سینمایی معادی پس از «برف روی کاج» هیمه اردیبهشت ماه در شرق تهران معادی خورد. فیلم دهقانی، تدوینگر این فیلم هم به طور هم زمان مشغول فیلمبرداری فیلم است. معادی قصد دارد تازه ترین ساخته خود را برای جشنواره فیلم فجر امسال آماده کند. داستان این فیلم با حال و هوای موشک باران تهران در سال ۱۳۶۶ روایت می شود و فیلمنامه آن هم چون اثر قبلی این کارگردان توسط خود معادی نوشته شده است. فیلمنامه فیلم سینمایی «مب» جایزه بهترین فیلمنامه راز جشنواره سه سال پیش آسیاسفیک دریافت کرده است. معادی در این فیلم علاوه بر کارگردانی، به عنوان بازیگر این فیلم هم جلوی دوربین محمود کلاری که مدیریت فیلمبرداری این فیلم را برعهده داشته، رفته است. در این فیلم، لایلا حاتمی، حبیب رضایی، سیامک انصاری، سیامک صفری، بهادر ملکی پور و ... ایفای نقش می کنند.

● به وقت شام (ابراهیم حاتمی کیا)

فیلمبرداری جدیدترین اثر بلند سینمایی ابراهیم حاتمی کیا با عنوان «به وقت شام» که از اوایل خرداد امسال آغاز شده بود، باوخر شهریور به پایان رسید. این اولین فیلمی است که تعداد بازیگران خارجی آن بیشتر از بازیگران داخلی بوده و همه به زبان اصلی صحبت می کنند. فیلم سینمایی «به وقت شام» اثری با پروداکشن سنگین است که در صورت آماده شدن نسخه نهایی و دلخواه سازندگان آن در جشنواره فیلم فجر حضور خواهد داشت و گزینه کیفیت که مهمترین اصل به حساب می آید را فدای مقوله ای دیگری نخواهند کرد. «به وقت شام» یکی از آثار مهم با موضوع داعش است که از اهمیت خاصی برخوردار بوده و تدوینش توسط مهرداد خوشبخت انجام می شود. فیلمبرداری فیلم برعهده مهدی جعفری بوده و هادی حجازی‌فر و بابک حمیدیان از بازیگران ایرانی فیلم هستند و جمعی از بازیگران مطرح سوری و لبنانی در این فیلم به ایفای نقش می پردازند.

● تنگه ابوغریب (بهرام توکلی)

فیلمبرداری فیلم سینمایی «تنگه ابوغریب» به تهیه کنندگی سعید ملکان و کارگردانی بهرام توکلی اوایل مهر در شهرک سینمایی دفاع مقدس آغاز شد. در نخستین روزهای فیلمبرداری این فیلم در شهرک سینمایی دفاع مقدس، جواد عزتی، حمید ازنگ، علی سلیمانی و مهدی قربانی جلوی دوربین حمید خصوصی ایبانه رفتند.



حکایت دریا (پهمن فرمان آرا)



تنگه ابوغریب (بهرام توکلی)



به وقت شام (پیمان معادی)

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: احمد شاهوند

سرپریدر: زرنوش محمدی
 زیر نظر شورای نویسندگان

تحریریه: جبار آذین، محسن آزاددل، مجتبی اردشیری، فرهاد خالدی
 نیک، حمید سلسلجوقی، سیدرضا صائمی، سیدجواد صفوی، سهند عیبدی، ثنا فلاح سخنگو، نسترن کیوان پوره حامد مقدم

با سپاس از: هوشنگ گلگمانی و حامد ابراهیمی
 طراحی و صفحه آرایی: استودیو سی نت
 نشانی: باغستان غربی، بلوار ولیعصر، ششم ۱۱، شماره ۱۴، واحد ۶

شماره تماس: ۰۲۴۳۱۰۶۵

وب سایت: GohardashtOnline.ir

تلگرام: @gohardasht_weekly

چاپ: کار و کارگر

یادداشت

به بهانه انتخاب سالن اختصاصی اهالی رسانه در جشنواره سی و ششم فیلم فجر

آزمون و خطا پس از سی و پنج سال!



احمد شاهوند

عضو انجمن منتقدان و نویسندگان سینمایی

اینطور که ظاهرا قطعی می رسد، امسال در سی و ششمین جشنواره فیلم فجر، سالن همایش های برج میلاد پس از هشت سال دیگر میزبان اهالی رسانه نیست و پردیس ملت که در سال ها ۱۳۹۴ و ۹۵ تحت عنوان کاخ مردمی، محل گردهمایی تماشاگران ویژه جشنواره بود، از اهالی قلم و تصویر و صدا پذیرایی خواهد کرد.

اینکه برگزار کنندگان این دوره از جشنواره چه شد که عطای سالن همایش های برج میلاد را به افزایش بخشیندند و از گزینه های موجود به پردیس ملت رسیدند، سوال اصلی است. بخش اعظمی از اهالی رسانه هر ساله عدم دسترسی راحت و مناسب به برج و عدم ساماندهی و جایجایی رسانه ای ها بخصوص در ساعات پس از نیمه شب را اصلی ترین دلیل نارضایتی ششان از سالن همایش های برج میلاد می دانستند اما یادمان نبود و نیست که هیچ یک از سالن های موجود و بخصوص پردیس ملت از حتی یک سوم امکانات همه جانبه و ممتاز سالن همایش های برج میلاد بهره مندنیستند.

ممکن است اصلی ترین دلیل انتخاب پردیس ملت به جای برج میلاد، جنجالی که بر سر هزینه های نجومی جشنواره سی و پنجم و احیانا دوره های قبل شده بود، باشد اما پردیس ملت با ۴ سالن حدود ۲۸۰ نفره در وهله اول باعث جدافتادگی اهالی رسانه می شود و رسانه ای ها مجبور می شوند در چهار سالن مجزا جدا از هم به تماشای فیلم ها بنشینند. مگر اینکه برگزار کنندگان جشنواره بخواهند دو سالن را به نمایش فیلم های بخش اصلی و مهم ترین بخش جشنواره، یک سالن را برای نشست ها و یکی دیگر را به بخش های جنبی اختصاص دهند با توجه به ظرفیت پایین سالن ها، ممکن است بار دیگر اتفاقی که در سالن اصلی سینما فلسطین - البته با ظرفیت ۷۰۰ نفر - شاهدش بودیم، اینبار به شکلی فاجع تر تکرار شود.

شاید برگزار کنندگان قصد دارند این بار به شکلی محدودتر، اهالی رسانه را غریبال شده و تمادشان را به تعداد صندلی های یکی از سالن های پردیس ملت کاهش دهند. شاید قرار است، اعضای انجمن منتقدان، سالن مجزایی در جشنواره فیلم فجر داشته باشند. آن وقت می شود انتخاب پردیس ملت را راحت تر هضم کرد.

البته ناگفته نماند که شاید تنها برتری پردیس ملت مثلا نسبت به پردیس چارسو - یکی دیگر از گزینه های انتخاب سالن اهالی رسانه - قرار گرفتن آن در خارج از محدوده طرح ترافیک و طرح زوج و فرد باشد که برای رسانه ای های که خودرو دارند، دسترسی به آن راحت تر باشد و مجبور نخواهند شد مثلا اتومبیل شان را در پارکینگ کیلومترها دورتر پارک کرده و ادامه راه را با مترو طی کنند و صد البته در سانس های آخر شب، مجبور خواهند بود با آژانس به پارکینگ مذکور - که البته ممکن است تعطیل شده باشدند - رفته و ادامه راه را با خودروی خود به منزل بروند. بگردان پردیس چارسو از این بابت، اشتباه محض است. مگر اینکه برگزار کنندگان قید سانس های آخر شبی را بزنند که این امر هم با توجه به حذف بخش ناهار و آغاز برنامه نمایش فیلم ها از ساعت ۲ به بعد، محال می نماید.

یکی از عمده ضعف های پردیس ملت پارکینگ کوچک آن است که قطعا مشکل ساز خواهد شد. مگر اینکه ترافندی برایش اندیشیده شود. ضعف دیگر پردیس ملت، عدم داشتن فضایی یکپارچه و یکدست برای دوره‌ی های اهالی رسانه است. برخلاف سالن همایش های برج میلاد که طبقه دوشم، بهترین فضا برای استراحت و گپ و گفت های خردمانی بود، پردیس ملت فاقد چنین امکالی است. البته ممکن است برگزاری این دوره‌ی ها به فضای دلپذیر و البته زمستانی پارک ملت انتقال یابد که شاید تجربه اش خالی از لطف نباشد و بعد نیست که برخی از اهالی رسانه روزانه سر از «سینما ۵ - با ۶ یا ۱۷ - بعدی» کنار پردیس ملت درآورند که هم فال است و هم تماشا و می شاید کمی پیاده رفتن از این رستین به تماشای دریاچه احتمالا زیخ و به یای آب پارک ملت تحمل کرده و سیگارشان را آنجا دود کنند.

برحال در آستانه آغاز سی و ششمین دوره جشنواره فیلم فجر که سینما شهرقصه، سالن حجاب، سینماقدم، سینمااستقلال، سینما صحر، سینما فلسطین و سالن همایش های برج میلاد طی سی و پنج سال میزبان اهالی رسانه بودند، انتخاب هشتمین گزینه، فقط این نکته را یادآور شود که در دهه چهارم برگزاری تنها جشنواره قدیمی سینمایی ایران، همچنان در حال تحول و خطا و اشتباه و بی ثباتی حرف اول را می زند. همان طور که همچنان قوانین جشنواره دستخوش تغییرات می شود و هر مدبری بسته به سلیقه و خلاقیت خود و گروهش، چیزی را اضافه یا کم می کند. نمونه بارزش که سال گذشته اتفاق افتاد، زیر بار گذاشتن قانون اهدای جوایز با اهدای دو سیمرغ بلورین بهترین بازیگر حرف اول زن، به دو بازیگر بود. امیدوارم در آینده ای نزدیک، جشنواره فیلم فجر رنگ «ثبات» را به خود ببیند و شاهد برگزاری بی عیب و نقص جشنواره، از مراحل انتخاب، اجرا، داوری و اهدای جوایز باشیم.

یکج های ۱۰۰+ تضمینی لاغری همراه با مشاوره آنلاین تقدیه

و سایر رشته های ورزشی:
بادی پامپ ، ایروبیگ ، پیلاتس ، کار با دستگاه و

(معد نیوزلند، تخصصی شکم- پهلو)
OXWORK
 ورزش فرانسوی، فرم جسمی شکم، ران و ...
 با مربیگری مربیان انگارترین کارشناس ارشد تربیت بدنی
 (مربیان حرفه ای = نتیجه گیری عالی)

کلاس های انعطافی و کششی از ۳ ال ۳۰ به بالا

**گوهردشت بلوار رستخیز، فاز ۳، بلوک ۱، نبش خیابان بهج پلاک ۴
 مشاور ورزشی، محمدرضا صدیبا انفرادیان
 ۳۴ ۴۵ ۲۳ ۱۲**

© 2016 All rights reserved.